

یاد مرگ

خاموش کننده شعله شهوات



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام
على سيد الانبياء و المرسلين محمد و اهل
بيته الطاهرين

نفس اماره و شيطان رانده شده از درگاه
الهي مرتب انسان را به گناه و شهوات و
لذات حرام دعوت مي کنند و تا لحظه
مرگ، دست از سر انسان بر نمي دارند.

اهل بيت عليهم السلام براي مقابله با اين
خطر بسيار عظيم، به ما توصيه کرده اند که
بياد مرگ ييافتيد و مرتب مرگ را ياد کنيد
که اين ياد مرگ بودن، شهوات را خاموش

می نماید و ارزشهای طولانی را از بین می
برد.

لذا در این کتاب تلاش شده است که اهمیت
یاد مرگ را از ابعاد مختلف تبیین نماییم.
امید است مورد استفاده خوانندگان محترم
قرار گیرد.

کرمانشاه-تابستان ۹۹

یاد مرگ

۱- پیامبر اسلام فرمود: برترین عبادت، یاد

مرگ است.^۱

۲- امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: کسی

که هر روز کفن خود را باز کند و در آن نظر

نماید جزو غافلین نیست!^۲

^۱ جامع الاخبار، ص ۴۷۳

^۲ بن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۷۲

۳- کسی که روزی بیست بار بیاد مرگ

بیافتد جزو غافلین نیست و نامش جزو شهدا

نوشته می شود.

۴- امام صادق علیه السلام در مورد تأثیر عمیق یاد

مرگ بر بیداری روح و جان آدمی می فرماید:

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ

مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَيَقْوِي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَيَرْقُّ

الطَّبْعَ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَيُطْفِئُ نَارَ الْحَرِصِ

وَيُحَقِّرُ الدُّنْيَا؛^۳

یاد مرگ خواهشهای باطل را از دل زایل می کند و

ریشه های غفلت را می کند و دل را به وعده های

الهی قوی و مطمئن می گرداند و طبع را رقیق و

نازک می سازد و علّمهای هوا و هوس را می شکند

^۳ بحار الأنوار : ۳۲/۱۳۳/۶

و آتش حرص را فرو می نشانند و دنیا را حقیر و
بی مقدار می سازد.»

۵- رسول خدا(ص) دیدند قبری را آماده می
کنند. بسوی قبر رفتند و کنار قبر نشستند و
گریه کردند و فرمودند برادرانم! خود را
برای همچو جایی آماده کنید.^۴

۶- در بحارالانوار از کافی از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که امام علیه السلام
فرمود در زمان رسول خدا صلی الله علیه و
آله یک نفر در حال جان دادن بود به رسول
خدا صلی الله علیه و آله گزارش دادند آن
حضرت با جمعی از اصحاب بالین او حاضر

^۴ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۱

شدند ، آن محتضر بیهوش بود ، رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود ای ملک الموت !
او را بازدار تا از او پرسشی کنم . محتضر
بهوش آمد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله
به او فرمود چه می بینی ؟ عرض کرد
سفیدیهای بسیاری و سیاهیهای فراوانی می
بینم (یعنی صورتهای نوری لذتبخش و
صورتهای تاریک وحشت انگیز) فرمود
کدام یک به تو نزدیکتر است ؟

عرض کرد : سیاهیها . فرمود بگو : (اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاَقْبَلْ مِنِّي
الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ) گفت و سپس بیهوش
شد . باز رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود : ای ملک الموت ! ساعتی او را بازدار
تا از او پرسشی نمایم ، باز بهوش آمد ،
رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه و آله فرمود : حال
چه دیدی ؟ عرض کرد باز همان سفیدیها و
سیاهیها است ، فرمود : کدامیک به تو
نزدیکتر است ؟ گفت سفیدیها .

رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه و آله فرمود :
خداوند او را آمرزید ، سپس حضرت صادق
علیه السّلام فرمود هر گاه بالین محتضری
بودید این دعا را به او تلقین کنید تا بخواند .

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اَكْثَرُوا

مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا؛ مرگ را

بسیار یاد کنید؛ زیرا یاد مرگ از میل و رغبت به دنیا می کاهد.»

۸- ابی عبیده از امام باقر علیه السلام تقاضای

موعظه ای کرد، ایشان به عملی توصیه نمودند که

اثر آن زهد در دنیا است: «قُلْتُ لِلْأَبِيِّ جَعَفَرٍ عَلَيْهِ

السلام حَدَّثَنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرَ

ذَكَرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرِ الْإِنْسَانُ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا

زَهْدًا فِي الدُّنْيَا؛^۵ به امام باقر علیه السلام عرض

کردم: چیزی بفرمای که از آن سود برم. فرمود:

ای ابا عبیده! زیاد مرگ را یاد کن! چه هر انسانی

آن را بسیار یاد کند، نسبت به دنیا بی رغبت می

شود.»

^۵ حسین بن سعید اهوازی: ص ۱۷۳

۹- امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می

فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا

بِالْيَسِيرِ»^۶ کسی که بسیار یاد مرگ کند، به مقدار

کمی از دنیا راضی می شود.»

۱۰- جناب آقای سبط نقل فرمودند که

مرحوم آقا سید ابراهیم شوشتری که یکی از

ائمہ جماعت اهواز و بسیار محتاط و مقدس

بود پس از ازدواج سخت پریشان و مبتلا به

فقر و تهیدستی می گردد به طوری که از

عهده مخارج خود و خانواده اش بر نمی آید ،

ناچار مخفیانه به نجف اشرف می رود و نزد

یکی از طلبه های شوشتر در مدرسه می ماند

^۶ نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹

چند ماه که می گذرد کاروانی از شوشتر می
آید و به او خبر می دهند که خانواده ات از
رفتن تو به نجف باخبر شده اند و اینک
همسر و پدر و مادر و خواهرانت آمده اند .
نامبرده سخت پریشان می شود که در این
موقعیت که نه جا دارد نه تمکن مالی ، چکند
؟ به هرطوری که بود سراغ خانه خالی را از
این و آن می گیرد به او نشانه دکانداری را
می دهند که کلید خانه خالی در دست او
است به او مراجعه می کند می گوید بلی ولی
این خانه بدقدم است و هرکس در آن
نشسته مبتلا به پریشانی و مرگ زودرس می
شود .

سید می گوید چه مانعی دارد (اگر هم
بمیرم چه بهتر از این زندگی فلاکت بار
زودتر راحت می شوم) پس کلید خانه را می
گیرد و داخل خانه می گردد می بیند تار
عنکبوت همه جا را گرفته و خانه پر از
کثافت و آشغال است و معلوم است که
مدتها مسکون نبوده است .

پس از نظافت ، خانواده اش را در آن جای
می دهد شب که می خوابد ناگهان می بیند
عربی با عقال لف (که از عقالهای معمولی
عربی سنگین تر و محترمانه تر است) آمد
و با تشدد بر روی سینه اش نشست و گفت

سید چرا در خانه من آمدی ؟ الا ن تو را خفه
می کنم .

سید در جواب گفت : من سید اولاد پیغمبرم
گناهی ندارم .

عرب گفت : بلی چرا در خانه من نشستی ؟

سید گفت : حالا هرچه بفرمایی انجام می
دهم و از تو هم اکنون اجازه می گیرم .

عرب گفت : خوب حالا یک چیزی . باید در
سرداب بروی و آن را پاک و تمیز کنی و
پرده گچی که بر آن کشیده شده برداری ،
آنگاه قبر من پیدا می شود باید زباله های
آن را بیرون بری و هرشب یک زیارت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (ظاهر)
زیارت امین الله گفته بود (بخوانی و روزانه
فلان مقدار) که از خاطر ناقل محو گردیده
قرآن بخوانی ، آن وقت مانعی ندارد در این
خانه بمانی .

سید گوید : به همان ترتیب سطح سرداب را
که گچینه بود کندم به قبر رسیدم و سرداب
را تنظیف کردم و هرشب زیارت امین الله و
هر روز به تلاوت قرآن مجید مشغول بودم ،
ولی از جهت مخارج ، سخت در فشار بودم تا
اینکه روزی در صحن مطهر نشسته بودم ،
شخصی که بعد معلوم شد حاج رئیس التجار
معروف به سردار اقدس وابسته شیخ خزعل

بود ، مرا دید و احوالپرسی کرد و به عدد
افراد خانواده ام یک لیره عثمانی داد و
ماهیارنه مبلغ معین مکفی حواله داد و خلاصه
وضعیت معیشت ما خوب شد و کاملاً در
آسایش واقع شدیم.^۷

۱۱- در جلد ۳ بحار روایت کرده که امام
دهم حضرت علی بن محمدالهادی علیه
السلام بر یکی از اصحابشان که در مرض
موت بود وارد شدند ، محتضر گریان و از
مرگ سخت هراسان بود ، امام علیه السلام
به او فرمود بنده خدا ! از مرگ ترسناکی

^۷ . (داستانهای شگفت)

چون آن را نمی شناسی آیا می بینی هرگاه
بدنت چرک و کثیف شود به طوری که از
زیادی کثافت آن سخت ناراحت باشی و در
بدنت قرحه ها و جرب پیدا شود و بدانی اگر
حمام روی و خود را در آن شستشو کنی
تمام آنها برطرف می شود و راحت می شوی
آیا از رفتن به حمام کراهت داری و نمی
خواهی در این حال به حمام روی ؟ گفت بلی
ای پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود :
این مرگ به منزله حمام است و آن آخر
منزلی است که در آن از تمام آلودگیها پاک
می شوی و چون از آن گذشتی از هر غصه و
ناراحتی نجات یافته ای و به هر سروری و

خوشی رسیده ای ، پس آن مرد آرام گرفت
و خوش شد و تسلیم مرگ گردید پس
چشمان خود را بر هم گذاشت و از دنیا رفت
۱۲- روح وریحان یا حمیم!

امام کاظم(ع) از پدرش، نقل می کند که
هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته ، او را
تا قبر، تشییع می کنند. وقتی او را وارد قبر می
کنند، نکیر و منکر نزد او می آیند و او را می
نشانند و به او می گویند: خدایت کیست؟
چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب
میدهد: الله پروردگارم و محمد، پیامبرم
و اسلام، دینم است.

در این هنگام، قبر او را تا آنجا که چشم، کار
می کند، وسیع می کنند و برای او غذای
بهشتی می آورند و بر او روح و ریحان، وارد
می کنند. همانطور که خدا فرموده است یعنی
:اگر از مقربین باشد، روح و ریحان - در قبر -
و بهشت پر از نعمت - در آخرت - است.

ولی وقتی کافر می میرد، هفتاد
هزار، مأمور جهنم او را تا قبر همراهی می
کنند! او با فریادی که همه موجودات، غیر از
انس و جن، می شنوند، می گوید: مرا
بر گردانید! شاید از مؤمنین کردم و عمل
صالح، انجام دهم! آنان پاسخ می
دهند: هرگز! تو فقط حرف می زنی! و مأموری

می گوید: اگر او را برگردانید، باز هم به اعمال
بدش ادامه می دهد! وقتی او را وارد قبر می
کنند و تشییع کنندگان و مردم، بر می
گردند، نکیر و منکر، با بدترین شکل به
سراغش می آیند و او را می نشانند
و می گویند: پروردگارت کیست؟ چه دینی
داری؟ پیامبرت کیست؟ او نمی تواند جواب
دهد و زبانش، به لکنت می افتد! در این
موقع، مأمورین، ضربه ای بر او می زنند که
همه موجودات بغیر از انس و جن، از آن به
لرزش می افتند. باز از او سؤال می
کنند: خدایت کیست؟ چه دینی
داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی

دانم! آنان می گویند: ندانستی و هدایت نیافتی
ورستگار نشدی! سپس دری از درهای عذاب
را بر او باز می کنند و از حمیم جهنم، بر او می
ریزند، همانطور که خدای فرماید:

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلْ
مِنْ حَمِيمٍ

یعنی: اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان
بود، پس حمیم بر او می باشد.

- ۱۳ -

زندگانی سلمان فارسی سرتاسر شامل
ماجراهایی شگرف و منحصر به فرد می
باشد به نحوی که حتی آخرین لحظات

زندگی وی فارغ از آن نبود، چنانچه اصبع
بن نباته یکی از یاران برجسته امیرالمؤمنین
علی (علیه السلام) نقل می کند:
سلمان از طرف علی (علیه السلام) استاندار
مدائن بود و من پیوسته با او بودم. روزی
سلمان مریض شد و در بستر افتاده بود، من
به عیادتش رفتم. آخرین روزهای عمرش
بود، به من فرمود: ای اصبع؛ رسول خدا
(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به من خبر داده هرگاه
مرگم فرا رسید مردگان با من سخن
خواهند گفت. تو با چند نفر دیگر مرا در
تابوت نهاده و به قبرستان ببرید تا ببینم
وقت مرگم رسیده یا نه؟! به دستور سلمان

عمل کردیم و او را به قبرستان بردیم و بر
زمین رو به قبله نهادیم. پس او با صدای بلند
خطاب به مردگان گفت : سلام بر شما ای
کسانی که در خانه خاک ساکنید و از دنیا
چشم پوشیده اید. اما جوابی نیامد.

سلمان دوباره فریاد زد: سلام بر شما ای
کسانی که لباس خاک به تن کرده اید و
سلام بر شما ای کسانی که با اعمال دنیای
خود ملاقات نموده اید و سلام بر شما ای
منتظران روز قیامت. شما را به خدا و پیغمبر
سوگند می دهم یکی از شما با من حرف
بزنند، من سلمان غلام رسول الله هستم .
پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به من وعده

داده که هر گاه مرگم نزدیک شد، مرده ای
با من سخن خواهد گفت.

سلمان پس از آن کمی ساکت شد. ناگاه از
داخل قبری صدایی آمد و گفت : سلام بر
شما ای صاحب خانه های فانی و سرگرم
شدگان به امور دنیا. ما مردگان، سخن تو را
شنیدیم و هم اکنون به جواب دادن به شما
آماده ایم، هر چه می خواهی سؤال کن! خدا
تو را رحمت کند!

سلمان پرسید: ای صاحب صدا؛ آیا تو اهل
بهشتی یا اهل جهنم؟

مرده پاسخ داد: من از کسانی هستم که
مورد رحمت و کرم خدا قرار گرفته ام و
اکنون در بهشت (برزخی) هستم .

سلمان پرسید: ای بنده خدا؛ مرگ را برایم
تعریف کن و بگو مرحله مرگ را چگونه
گذرانندی و چه دیدی و با تو چه کردند؟
مرده پاسخ داد: ای سلمان؛ به خدا سوگند
اگر مرا با قیچی ریز ریز می کردند از
مشکلات مرگ برایم آسان تر بود، بدان که
من در دنیا از لطف خدا اهل خیر و نیکی
بودم، دستورات الهی را انجام می دادم،
قرآن می خواندم، در خدمت پدر و مادر

بودم، در راه خدا سعی و کوشش داشتم، از
گناه دوری می کردم، به کسی ظلم نمی
کردم و شب و روز در کسب روزی حلال
کوشا بودم تا به کسی محتاج نباشم، در
بهترین زندگی غرق نعمتها بودم که ناگهان
به بستر بیماری افتادم. چند روزی از بیماریم
گذشت لحظات آخر عمر رسید، شخص
تنومند و بد قیافه ای در برابرم حاضر شد. او
اشاره ای به چشمم کرد نایینا شدم و اشاره
ای به گوشم کرد و گر شدم و به زبانم اشاره
نمود لال شدم. خلاصه تمام اعضاء بدنم از
کار افتاد. در این حال صدای بستگانم بلند
شد و خبر مرگم منتشر گردید.

در همین موقع دو شخص زیبا آمدند، یکی
در طرف راست و دیگری در طرف چپ من
نشستند و بر من سلام کردند و گفتند: ما
نامه اعمال را آورده ایم، بگیر و بخوان؛ ما
دو فرشته ای هستیم که در همه جا همراه تو
بودیم و اعمال تو را می نوشتیم .

وقتی نامه کارهای نیکم را گرفتم و خواندم
خوشحال شدم اما با خواندن نامه گناهان
اشکم جاری شد. ولی آن دو فرشته به من
گفتند: تو را مژده باد! نگران نباش ! آینده
ات خوب است.

سپس عزرائیل روحم را به طور کلی گرفت.
صدای گریه اهل و عیالم بلند شد و عزرائیل
به آنها نصیحت می کرد و دلداری می داد.
آنگاه روح مرا همراه خودش برد و در
پیشگاه خداوند قرار گرفتم و از روح من
راجع به اعمال کوچک و بزرگ سؤال شد. از
نماز، روزه ، حج، خواندن قرآن، زکات و
صدقه، چگونه گذراندن عم، اطاعت از پدر و
مادر، آدم کشی ، خوردن مال یتیم، شب
زنده داری و امثال این امور پرسیدند.
سپس فرشته ای روحم را به سوی زمین
بازگرداند.

مرا غسل دادند، در آن وقت روحم از غسل
دهندگان تقاضای رحم و مدارا می کرد و
فریاد می زد با این بدن ضعیف مدارا کنید به
خدا همه اعضایم خرد است. ولی غسل
دهنده ابداً گوش نمی داد. پس از غسل و
کفن به سوی قبرستان حرکت دادند در
حالی که روحم همراه جنازه ام بود... تا اینکه
مرا به داخل قبر گذاشتند. در قبر وحشت و
ترس زیادی مرا فرا گرفت، گویی مرا از
آسمان به زمین پرت کردند... پس از آن به
طرف خانه برگشتند، با خود گفتم: ای کاش
من هم با اینها به خانه بر می گشتم. در
همان حال از طرف قبر ندایی آمد: افسوس

که این آرزویی باطل است، دیگر برگشتن
ممکن نیست .

از آن جواب دهنده پرسیدم: تو کیستی ؟

گفت: فرشته منبه (بیدارگر) هستم من از
جانب خداوند مامورم اعمال همه انسانها را
پس از مرگ به آنها خبر دهم .

سپس مرا نشانید و گفت :اعمالت را بنویس !
گفتم: کاغذ ندارم .

گوشه کفتم را گرفت و گفت: این کاغذت،
بنویس !

گفتم: قلم ندارم .

گفت: انگشت سبابه ات قلم توست .

گفتم: مرکب ندارم .

گفت: آب دهانت مرکب تو است .

آنگاه او هر چه می گفت، من می نوشتم،
همه اعمال کوچک و بزرگ را گفت و من
نوشتم ...

سپس نامه عملم را مهر کرد و پیچید و به
گردنم انداخت، آنقدر سنگین بود گویی که
کوههای دنیا را به گردنم افکنده اند!

آنگاه فرشته منبه رفت، فرشته نکیر و منکر
آمده و از من سؤالاتی نمودند، من به لطف
خدا همه سؤال های نکیر و منکر را درست

جواب دادم، آن وقت مرا به سعادت و
نعمتها بشارت داده و مرا در قبر خوابانیدند
و گفتند: راحت بخواب !

آنگاه از بالای سرم دریچه ای از بهشت
برویم باز کردند و نسیم بهشتی در قبرم می
وزید.

سلمان پس از شنیدن این سخنان به
همراهیان خود گفت: مرا از تابوت بیرون
آرید و تکیه دهید، آنها چنین کردند. پس
نگاهی به سوی آسمان کرد و گفت : ای
کسی که اختیار همه چیزها به دست توست،
به تو ایمان دارم و از پیامبرت پیروی کردم

و کتابت را نیز قبول دارم ... آنگاه لحظات
مرگ سلمان فرا رسید و این مرد پاک چشم
از جهان فرو بست.^۸

۱۴-#داستان_قابل_تامل 🌹

● گویند : صاحب دلی ، برای اقامه نماز به
مسجدی رفت.

^۸ منابع:

۱- علامه مجلسی. بحار الانوار، ج ۲۲،: ۳۷۴

۲- ناصری، محمود. داستانهای بحار الانوار، ج ۵،: ۲۲۴

۳- شکورزاده. سلمان فارسی، مدافع راستین امیرالمومنین (ع): رسا.

نماز گزاران ، همه او را شناختند ؛ پس ، از او
خواستند که پس از نماز ، بر منبر رود و پند
گوید....

پذیرفت ... نماز جماعت تمام شد.

چشم ها همه به سوی او بود ﴿٦٦﴾

مرد صاحب دل برخاست و بر پله نخست
منبر نشست.

بسم الله گفت و خدا و رسولش را ستود.

آن گاه خطاب به جماعت گفت :مردم! هر
کس از شما که می داند امروز تا شب خواهد
زیست و نخواهد مرد ، برخیزد!

کسی برنخواست

گفت : حالا هر کس از شما که خود را آماده
مرگ کرده است ، برخیزد !
باز کسی برنخواست.

گفت : شگفتا از شما که به ماندن اطمینان
ندارید ؛ و برای رفتن نیز آماده نیستید ! □

۱۵- شخصی از امام حسن مجتبی (علیه
السلام) سؤال کرد که چرا از مرگ می
ترسیم و آن را دوست نداریم، امام (علیه
السلام) در پاسخ فرمود : شما تمام کوششتان
را صرف آبادی دنیا کرده اید و برای آخرت
کار نیکی نکرده و آنجا را خراب کرده اید. و
به همین جهت، از مرگ می ترسید و کراهت

دارید که از جای آباد به جای خراب منتقل
شوید : (انکم اخرجتم آخر تکم وعمرتم
دنیاکم فأنتم تکرهون النقله من العمران الى
الخراب) « ۹ »

و در قرآن کریم آمده است: انا که مرگ
و عالم پس از مرگ، جایگاهشان آتش و جهنم
است. در این صورت، حق دارند از مرگ بترسند:
(إن الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياه
الدنيا و اطمانوا بها و الذين هم عن آياتنا
غافلون اولئك مأويهم النار بما كانوا يكسبون
(کسانی که امید به ملاقات ما ندارند و به
زندگی دنیا راضی هستند و به ان دنیا ارامش

^۹ علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۶، ص ۱۲۹، ح ۱۸

دارند و آنانکه از آیات ما غافلند آنها جایشان
جهنم است بخاطر آنچه کسب کردند.

۱۶- نتیجه ستایش از پادشاه ستمکار

جناب شیخ رجبعلی خیاط ، دوستان و
شاگردان خود را از همکاری با دولت
حاکم (پهلوی) و به خصوص از تعریف و
تمجید آنان بر حذر می داشت. یکی از
شاگردان شیخ از وی نقل کرده است که
فرمود:

روح یکی از مقدسین را در برزخ دیدم که
محاکمه می کنند و همه ی کارهای ناشایست
سلطان جابر زمان او را در نامه عملش ثبت

کرده و به او نسبت می دهند، شخص مذکور
گفت: من این همه جنایت نکرده ام، به او
گفته شد: مگر در مقام تعریف از او نگفتی :
عجب امنیتی به کشور داده است؟ گفت: چرا
! به او گفته شد: بنابراین تو راضی به فعل او
بوده ای ، او برای حفظ سلطنت خود به این
جنایات دست زد.

در نهج البلاغه آمده است که امام
علی(ع)فرمودند: هر که به کردار عده ای
راضی باشد مانند کسی است که همراه آنان
، آن کار را انجام داده باشد و هر کس به
کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد:
گناه انجام آن و گناه راضی بودن به آن..

۱۷-ناصرالدین شاه در برزخ

در رابطه با وضعیت ناصرالدین شاه قاجار در
عالم برزخ ، یکی از شاگردان شیخ رجبعلی
خیاط از ایشان نقل کرد: روح او را روز
جمعه ای آزاد کرده بودند و شب شنبه او را
با هل به جایگاه خود می بردند،او با گریه به
ماموران التماس می کرد و می گفت:
نبرید.هنگامی که مرا دید به من گفت: اگر
می دانستم جایم اینجاست در دنیا خیال
خوشی هم نمی کردم!.

۱۸-عمروبن معدی کرب و فزع اکبر !

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از
غزوه تبوک به مدینه برگشت، عمرو بن
معدی کرب (از پهلوانان عرب)، نزد او رفت
. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای
عمرو! اسلام بیاور تا خداوند سبحان تو را از
فزع اکبر، ایمن گرداند! عمرو جواب داد:
ای محمد! من از چیزی نمی ترسم! فزع
اکبر چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود ای عمرو! اینطور نیست که تو خیال
می کنی! وقتی روز قیامت شود، صیحه ای
بگوش خلائق برسد که هر مرده ای زنده
شده و هر زنده ای بغیر از کسی که خداوند
سبحان بخواهد، می میرد! سپس صیحه ای

دیگر بگوش می‌رسد که همه مردگان، زنده
شده و در صف می‌ایستند و آسمان شکاف
برمی‌دارد و زمین پهن می‌شود و کوه‌ها از
هم می‌پاشند و آتش مانند کوه زبانه می‌کشد
و دل هر صاحب روحی مگر کسی که
خدا بخواهد، از افکار خالی شده و فقط بفکر
خودش می‌افتد. آنوقت تو ای عمرو! در
آنگاه چه می‌کنی؟ جواب داد: من امر
بزرگی را از تو شنیدم! سپس ایمان آورد و
قومش نیز ایمان آوردند!^{۱۰}

۱۹- روزی جبرئیل در حالی که آثار ناراحتی
در چهره‌اش ظاهر بود نزد رسول خدا

^{۱۰} عبدالسلام ترمذی، رویدادهای تاریخ اسلام، ترجمه پژوهشگاه علوم و
فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۳.

علیه السلام آمد . در حالی که او قبلا
خوشحال و متبسم می آمد . حضرت فرمود:
ای جبرئیل ! امروز چرا ناراحتی ؟

جواب داد: امروز از دَمهایی که بر آتش
جهنم می دمیدند، دست کشیدند . فرمود:
دَمهای جهنم چیست ؟

گفت: ای رسول خدا ! خداوند سبحان امر
فرمود تا هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا
سفید شد ! و هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ
شد ! و هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد
والان سیاه و تاریک است ! اگر قطره‌ای از
ضریع که عرق اهل جهنم و چرک فرجهای

زناکار است، را که در دیگهای جهنم
جوشیده شده و بعوض آب به جهنمیان
می خوراند، در آبهای دنیا بریزند، همه
مردم از گندش بمیرند ! و اگر یک حلقه از
زنجیری که هفتاد ذرع - ۳۵ متر - است و
بر گردن جهنمیان می گذارند، بر دنیا قرار
دهند، از گرمی آن تمام مردم بگدازند ! و
اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل جهنم را
میان آسمان و زمین بیاویزند، اهل دنیا از
بوی بد آن هلاک شوند ! در این موقع رسول
خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به
گریه افتادند . خداوند سبحان ملکی را
فرستاد که پروردگارتان سلام می رساند و

می فرماید: من شما را از اینکه گناه نمائید،
مصون نمودم.

۲۰- حالات مجرمین و گناهکاران در قیامت

«شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
درباره آیه: «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

یعنی: فوج فوج می آیید . سؤال کرد .
حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی
کردی ! در قیامت، عده ای از مردم،
بصورت های مختلف، محشور می شوند .

۱ - شایعه سازان، بصورت میمون !

۲ - حرام خواران، بصورت خوک !

۳ - ربا خواران، بصورت واژگون !

۴ - قاضی ناهق، بصورت کور !

۵ - خود خواهان مغرور، بصورت کر و لال !

۶ - عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود
!

۷ - همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده !

۸ - خبرچین، بصورت آویخته به شاخه‌ای
آتش !

۹ - عیّاشان، بدبوتر از مردار !

۱۰ - متکبران، در پوششی از آتش !

۲۱- رسول خدا "صلی الله علیه و آله" نیز در

این راستا می فرماید: «زُرِ الْقُبُورَ تُذَكَّرُ بِهَا

الْآخِرَةُ» [نهج الفصاحه: ص ۵۱۰]. به زیارت

[اهل] قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده

شود». و در حدیث دیگری فرمود: «زُورُوا

قُبُورَ مَوْتَاكُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ

عِبْرَةً» [بحار الانوار: ج ۷۹، ص ۶۴]. به

زیارت مردگان بروید و بر آنان درود و

سلام بفرستید؛ زیرا این کار درس عبرتی

برای شما می شود.... پیامبر اکرم "صلی الله

علیه و آله" وقتی بهار را می دید، می فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ

النَّشُورِ» [التفسير الكبير: ج ۱۷، ص ۱۹۴].

بهار را که دیدید، زیاد به یاد قیامت
بیافتید... ایشان وقتی از خواب بیدار می شد
می فرمود: «الحمد لله الذی أحيانى بعد
موتى؛ [مکارم الاخلاق: ص ۳۹] خدا را شکر
که ما را زنده کرد پس از مردن»..

۲۲- من شیعَ جنازَهً فله بكل خطوهٍ حتّی
یرجع، مائه الف الف حسنه و یمحی عنه مائه
الف الف سیئه و یرفع له مائه الف الف درجه،
فان صلی علیها یُشیعَه فی جنازته مائه الف
الف ملک، کلّهم یتغفرون له حتّی یرجع،
فان شهد دفنها وکلّ الله به الف ملک کلّهم
یتغفرون له: حتّی یبعث من قبره؛ [وسائل
الشیعه: ج ۳، ص ۱۴۳] کسی که جنازه ای

را تشییع کند، هر قدمی که برمی دارد تا
زمانی که برگردد، صد هزار هزار حسنه
خواهد داشت و صد هزار هزار گناه از او
محو می شود و صد هزار هزار درجه نزد خدا
بدست می آورد و اگر بر میت نماز هم
بخواند، موقع مرگش صد هزار هزار ملائکه
او را تشییع می کنند درحالی که همه آنها
برای او استغفار می کنند و اگر در دفن میت
حاضر شود، خداوند صد هزار هزار ملائک را
مأمور می کند تا روز قیامت برای او طلب
مغفرت کنند.

۲۳- وقتی یکی از اصحاب از ایشان پرسید:

یا رسول الله! آیا کسی با شهدا محشور

می‌شود؟ حضرت در جواب فرمود: «نعم من

يذكر الموت في اليوم و الليلة عشرين

مرة؛ [مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام:

ص ۴۸۶]. آری، آن کسی که در شبانه روز

بیست مرتبه مرگ را یاد کند با شهدا

محشور خواهد شد»

۲۴- پیامبر گرامی اسلام "صلی الله علیه و

آله" در این رابطه فرمود: «افضل الزهد في

الدنيا ذكر الموت و أفضل العبادة ذكر الموت

و أفضل التفكير ذكر الموت، فمن اثقله ذكر

الموت وجد قبره روضة من رياض

الجنة؛ [بحار الانوار: ج ۶، ص ۱۳۷، ح ۴۱].

برترین زهد در دنیا، یاد مرگ است و

برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین
تفکر نیز، یاد مرگ است. کسی که زیاد به
یاد مرگ باشد، قبر خود را باغی از باغ‌های
بهشت می‌یابد»

۲۵- در خدمت پیامبر "صلی الله علیه و آله"
از مردی یاد کردند و او را ستودند، ایشان
فرمود: «کیف کان ذکر صاحبکم للموت
قالوا: ما کنا نکاد نسمع ی ذکر الموت قال: فإن
صاحبکم لیس هناک؛ [مجموعه ورام، آداب و
اخلاق در اسلام: ص ۴۸۷] این رفیق شما
نسبت به یاد مرگ چگونه بود؟ گفتند: ما به
خاطر نداریم که او را به یاد مرگ دیده

باشیم. فرمود: پس رفیق شما شایسته این
ستایش‌ها نیست

۲۶- پیامبر اکرم "صلی الله علیه و آله"
می‌فرماید: «لو تعلم البهائم من الموت ما
يعلم ابن آدم ما أكلتم منها سميناً؛ {همان
ص ۴۸۶} اگر چهارپایان به آنچه فرزند آدم
در بارهٔ مردن آگاهی دارد، آگاه می‌شدند،
دیگر شما نمی‌توانستید گوشت حیوان
فربھی را بخورید»

۲۷- از پیامبر خدا "صلی الله علیه و آله"
پرسیدند: «أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟ فَقَالَ:
أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ

استعداداً؛ {ترجمه محجة البيضاء: ج ۸، ص ۲۹۱} کدام یک از مؤمنان زیرک تر است؟
فرمود: آنکه بیشتر از همه مرگ را یاد کند
و آمادگی اش برای آن شدیدتر باشد»

۲۸- ترس حضرت فاطمه (س) از قیامت
روزی رسول خدا (ص) به خانه دخترش آمد
و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت
فاطمه (س) فرمود از روز قیامت می ترسم
. رسول خدا (ص) فرمود دخترم! آن روز، روز
بزرگی است. اول کسی که بامن وارد محشر
می شود، امیرالمؤمنین علی (ع) است
. آنگاه جدم ابراهیم (ع) آنگاه تو محشور

می شوی و فرشتگان اطراف تو را می گیرند
وزنان بهشتی با استقبال تو می آیند. تو در
محشر وارد می شوی و عرض می کنی
خدا یا! شیعیان را به من ببخش. ندا می رسد
ای فاطمه! ازهر که دوستدار تو و فرزندان تو
است، شفاعت نما. آنوقت تو از
شیعیان شفاعت می کنی

۲۹- چرا جبرئیل از ترس بیهوش شد؟

قطب راوندی از حضرت صادق (علیه السلام)
روایت کرده که حضرت عیسی (علیه
السلام) از جبرئیل پرسید: کی قیامت بر پا

خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید
به لرزه افتاد و از هوش رفت...

پیامبر با شنیدن نام قیامت رنگ به رنگ می
شد

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی
الله علیه و آله قیامت را یاد می نمود، صدای
آن حضرت شدید و رخسار آن حضرت
سرخ می شد..

۳۰- جبرئیل از ترس خود را به پیامبر

چسباند!

علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) از حضرت
امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده

که در زمانی، حضرت رسول صلی الله علیه و
آله نشسته بود و جبرئیل نزد آن حضرت
بود که ناگاه نظر جبرئیل به جانب آسمان
افتاد و ترسی بر وجودش مستولی شد؛ پس
خود را به رسول خدا چسبانید و به حضرت
پناه برد... یا رسول الله مرا ملامت مفرما. آیا
دانستید که این فرشته که بود؟ این اسرافیل
"حاجب الرب" بود و از زمانی که حق تعالی
آسمانها و زمین را خلق فرموده از مکان
خود پائین نیامده .

من او را دیدم که به سوی زمین می آید،
گمان کردم که برای بر پا کردن قیامت

آمده است پس از ترس قیامت ، رنگم چنان
تغییر کرد که مشاهده فرمودید

۳۱- پیامبر عزیز ما فرمود: آدمی از دو چیز
متنفر است: یکی مردن! درحالیکه باعث
نجات مؤمن از گرفتاری است. دیگری کمی
مال! در صورتی که حسابش آسانتر میشود.»

۳۲- و فرمود: کسیکه صبح و شب، فکرش در
باره آخرت باشد، خداوند بی نیازی را در
دلش قرار می دهد و کارش را جمع و جور
می نماید و تا رزقش تکمیل نشود، از دنیا
نمی رود. کسیکه صبح و شب به فکر
دنیا باشد، خداوند فقر را در مقابل چشمش

قرار می‌دهد و کارهایش را از هم‌می‌پاشاند و
از دنیا فقط رزق تقسیم شده گیرش می‌آید.»

۳۳- حضرت علی علیه السلام برای آن حَقِّی قائل

شده، می‌فرماید: «مَا أَنْزَلَ الْمَوْتَ حَقَّ مَنْزِلَتِهِ مَنْ
عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ؛ کسی که فردا را از زندگی خود
بشمارد، حق مرگ را چنان که در خور آن است
رعایت نکرده است.»

۳۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ

أَهْلٍ بَيْتٍ شَعَرَ وَلَا وَبَرَ إِلَّا وَمَلَكَ الْمَوْتُ يَتَصَفَّحُهُمْ
فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ؛ هیچ خانواده‌ای؛ از شهر
نشین و بادیه نشین نیست مگر اینکه فرشته مرگ
شبانهِ روزی پنج بار آنان را از نظر می‌گذراند.»

۳۵- حضرت مسیح علیه السلام در جواب

حواریین که سؤال کردند: «مَنْ أَوْلِيَاءُ الَّذِينَ لَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ اولیایی که هیچ ترس

و اندوهی بر آنها نیست چه کسانی هستند؟» یکی

از ویژگیهای اولیای خدا را دوست داشتن یاد

مرگ و رها نمودن یاد دنیا معرفی می کند و می

فرماید: «أَحْبَبُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَتَرَكَوا ذِكْرَ الْحَيَاةِ؛ یاد

مرگ را دوست دارند و یاد زندگی را رها می

کنند.»

۳۶- در مورد حالات امام حسن مجتبی علیه السلام

نقل شده است که: «إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ

الْقَبْرَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ

الْمَمَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ

ذَكَرَهُ شَهَقَ شَهَقَةً يُغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا؛ وقتی یاد مرگ

می کرد، می گریست. و چون یاد قبر می کرد، می گریست. و چون از [قیامت و] بعث و نشور یاد می کرد، می گریست. و چون متذکر عبور از صراط می شد، می گریست. و هر گاه به یاد توقف در پیشگاه خدای تعالی [در محشر] می افتاد، فریادی می زد و بی هوش [روی زمین] می افتاد».

۳۷- روش مرحوم سید علی قاضی این بود که ساعتها در قبرستان به تفکر مشغول بود.

۳۸-

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَانَ مَعَهُ كَفَنُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ کسی که کفنش با او در خانه اش باشد، از غافلان به شمار نمی آید.»

و یا اینکه می فرماید: «إِذَا أَنْتَ حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ
كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ؛ هنگامی که جنازه کسی را
برداشتی، فکر کن که گویا تو خود آن کسی
«هستی که [در تابوت است و] آن را برداشته اند
-۳۹-

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن سؤالی به
این موضوع اشاره فرمودند: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا
يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا جَلَاؤُهَا قَالَ
قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَذِكْرُ الْمَوْتِ؛ همچنان که آهن زنگ
می زند، این دلها نیز زنگار می بندد. عرض شد:
ای رسول خدا! صیقل دادن آنها به چیست؟
«فرمود: تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن

۴۰- رسول خدا(ص) می فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا
أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصَلَتَانِ، إِتِّبَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ،
فَأَمَّا إِتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ

فَيْنَسِيْ الْآخِرَةَ؛ وحشتناک ترین چیزی که از آن
بر شما می ترسم دو خصلت است: پیروی هوی و
آرزوی دراز. پیروی هوی [شما را] از حق باز می
دارد و آرزوی دراز [شما را] از یاد آخرت به
»فراموشی می اندازد

۴۱- در دستورات اسلامی نیز بر کوتاهی فکر و
اندیشه در مورد ساعتهای آینده دنیا، و منع از
مشغول ساختن ذهن به امور دنیایی آتی، و مغتنم
شمردن فرصتها بسیار سفارش شده است؛
همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می
فرماید: «اِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ
وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ وَخُذْ مِنْ
صَحَّتِكَ لِسُقْمِكَ، وَمِنْ شَبَابِكَ لِهَرَمِكَ وَمِنْ
حَيَاتِكَ لَوَفَاتِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَسْمُكَ غَدًا؛
چون به صبح می رسی درباره عصر فکر نکن و

چون به عصر رسیدی درباره صبح فکر نکن. از سلامتی برای بیماریت و از جوانی برای پیریت، و از زندگی برای مرگت استفاده کن؛ زیرا نمی دانی.» فردا زنده ای یا مرده

۴۲- ابوسعید خدری نقل می کند که اسامه بن زید از زید بن ثابت کنیزکی به بهای صد دینار و به مهلت یک ماه خرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که از این مسئله مطلع شد، فرمود:

«أَلَا تَعْجَبُونَ مَنْ أَسَامَةُ الْمُشْتَرَى إِلَى شَهْرِ أَنْ أَسَامَةَ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا طَرَفَتْ عَيْنَايَ إِلَّا ظَنَنْتُ أَنْ شُفْرِي لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رُوحِي وَمَا رَفَعْتُ طَرْفِي وَظَنَنْتُ أَنِّي خَافُضُهُ حَتَّى أَقْبِضَ وَلَا تَلَقَّمْتُ لُقْمَةً إِلَّا ظَنَنْتُ أَنْ لَا أَسِيغَهَا أَنْ حَصَرُهَا مِنَ الْمَوْتِ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَالَّذِي

نَفْسِي بَيِّدَةٍ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا أَنْتُم بِمُعْجِزِينَ؛
آیا از اسامه در شگفت نیستید که خریدار تا یک
ماه است؟ اسامه دراز آرزوست. به خدایی که جان
محمد در قبضه قدرت اوست، چشمانم به هم نمی
خورد، جز اینکه گمان می کنم پیش از آنکه مژه
هایم به هم رسد، خداوند جانم را بگیرد. و چشم
باز نمی کنم، جز اینکه گمان می برم پیش از آنکه
چشم بر هم نهم جانم گرفته شود. و لقمه ای بر
دهان نمی گذارم، جز اینکه گمان می کنم پیش از
آنکه آن را فرو برم، بر اثر مرگ گلوگیرم گردد.
سپس فرمود: ای فرزندان آدم! اگر خرد دارید،
خود را در زمره مردگان شمارید! سوگند به آنکه
جانم به دست اوست! آنچه به شما وعده داده می
شود، خواهد آمد و شما نمی توانید [خدا را] به
«عجز درآورید»

۴۳- داستان داوود و حزقیل

حضرت امام صادق(ع) فرمودند: حضرت داوود(ع) هنگامی که «زبور» را تلاوت می کرد، کوه ها و سنگ ها و پرندگان، پاسخ وی را می دادند، وی روزی به کوهی رسید که پیامبر عابدی به نام حزقیل(ع) در آنجا بود، چون آوای کوه ها و آواز درندگان و پرندگان را شنید، دانست که وی داوود(ع) است. حضرت داوود(ع) به او گفت: «ای حزقیل اجازه می دهی که به نزد تو بالا بیایم؟» حزقیل(ع) گفت: نه!

حضرت داوود(ع) با شنیدن پاسخ منفی، ناراحت شد و گریست.

خدای متعال به حزقیل(ع) وحی کرد که داوود(ع) را سرزنش نکن و از من عافیت بخواه، گویند

حزقیل دست داوود(ع) را گرفت و وی را به جانب خود بالا برد، حضرت داوود به حزقیل(ع) گفت

ای حزقیل آیا هیچ گاه قصد گناه کرده ای؟»
حزقیل(ع) گفت: نه. داوود(ع) گفت: «آیا از این عبادتِ خداوند تو را عجبی رسیده است؟» حزقیل گفت: نه. داوود گفت: «آیا دل به دنیا داده ای و شهوات و لذّات دنیا را دوست داشته ای؟» حزقیل گفت: «آری، گاهی بر دلم راه یافته است

داوود(ع) گفت: «وقتی چنین حالتی پیدا می شود چه می کنی؟»

حزقیل(ع) گفت: «من به این درّه می روم و از آنچه در آن است عبرت می گیرم

حضرت داوود(ع) به آن درّه رفت و به ناگاه تختی از آهن دید که جمجمه و استخوان های پوسیده

ای بر آن و لوح آهنینی نیز آنجا بود که نوشته ای داشت، داوود(ع) آن را خواند، بر آن نوشته بود:

من، أَرَوَيْ بَنِ سَلَمْ هستم که هزار سال پادشاهی «
کردم و هزار شهر ساختم و با هزار دوشیزه
آمیزش کردم، آخر کارم این شد که: خاک بستم
و سنگ بالشم و کرم ها و مارها همسایگانم
هستند! پس هر که مرا بنگرد، به دنیا فریفته
نشود^{۱۱}

۴۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب
خود فرمودند: «أَكُلُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. قَالُوا
نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ قَصِّرُوا الْأَعْمَلَ وَتَبَتُّوا آجَالَكُمْ

¹¹ العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان

بَيْنَ أَبْصَارِكُمْ وَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ حَيَاتِهِ؛ آیا همه شما دوست دارید وارد بهشت شوید؟ عرض کردند: آری ای پیامبر خدا! فرمود: آرزوها را کوتاه کنید، مرگ را پیش چشم خویش قرار دهید و از خداوند چنان که سزاوار است شرم بگیرید! کنید»

۴۵- وقتی خبر مرگ کسی به امام سجاد علیه السلام می رسید و یا خود مرگ را یاد می کرد: «سَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَآمَنَّا مِنْ شُرُورِهِ، وَانْصَبِ الْمَوْتَ بَيْنَ آيَدِينَا نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا؛ [خداوند!] ما را از فریب دنیا به سلامت بدار و از شرّ و فساد آن ایمن بخش و مرگ را در برابر ما». بنمایان و روزی مباد که از یاد مرگ غافل باشیم

۴۶-

امام علی(علیه السلام) از ویژگی مرگ چنین یاد

می‌کند:

«أَلَا فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْغَصَّ الشَّهَوَاتِ وَ
قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ وَ
اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَا يُحْصَى
مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ؛

هان! بر هم زننده لذات، تیره کننده شهوت‌ها و
برنده آرزوها را به یاد آرید، آن هنگام که به
کارهای زشت شتاب می‌آورید و از خدا یاری
خواهید، بر گزاردن واجب او - چنان که شاید - و
«نعمت و احسان او که به شمار نیاید»^{۱۲}

-۴۷

مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي إِلَيَّ الْخَيْرَاتِ؛ أَنْ «

کس که مرگ را انتظار می کشد، در نیکی ها شتاب

» می کند^{۱۳}

-۴۸

حضرت در سخن هشدار دهنده دیگری

می فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ

الْمَوْتِ؛ آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ

مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد^{۱۴}

۴۹-امیر مومنان علی علیه السلام مرگ را اینگونه

معنی کرده اند: الموت مفارقة دار الفناء و ارتحال

الی دار البقاء

مرگ شدن شدن از خانه فانی شدن و هجرت به

خانه باقی ماندنی است.

^{۱۳} نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

^{۱۴} همان، خطبه ۸۴.

انفاق کنید قبل از اینکه مرگ امواتان را بگیرد .

وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ
الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ
فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ^{۱۵}

و از آنچه روزی شما کردیم (در راه خدا) انفاق
کنید پیش از آنکه مرگ بر یکی از شما فرا رسد و
در آن حال (به حسرت) بگوید: پروردگارا، چرا
اجل مرا اندکی تأخیر نینداختی تا صدقه و احسان
!بسیار کنم و از نیکوکاران شوم؟

۵۱-، شخصی پرسید

یا علی ، به من بگو واجب کدام است ؟ واجب تر
کدام است ؟

نزدیک کدام است ؟ نزدیک تر کدام است ؟

عجیب کدام است ؟ عجیب تر کدام است ؟

مشکل کدام است ؟ مشکل تر کدام است ؟

:امیرالمومنین در پاسخ فرمود

واجب ، ترک گناه است و واجب تر از آن توبه‌ی
از گناه است.

نزدیک ، قیامت است و نزدیک تر از آن مرگ
است.

عجیب ، بی‌وفایی دنیاست و عجیب تر از آن دل
بستن به این دنیای بی‌وفاست

مشکل ، سرازیر قبر شدن است و مشکل تر از آن
با دست خالی سرازیر قبر شدن است

۵۲-حکایت شده: فردی وارد شهری شد و دید مردم آن شهر هیچ گناهی مرتکب نمی‌شوند؛ بسیار تعجب کرد و جویای علت شد

پس از جست و جوی بسیار متوجه شد که در این شهر هر کس می‌میرد، خانواده‌اش او را جلوی در خانه دفن می‌کنند. صبحها که اعضای خانواده برای کار از خانه خارج می‌شوند، به محض خروج با اولین چیزی که روبه رو می‌شوند، قبر کسی است که تا چندی پیش با آنها زندگی می‌کرد؛ از این رو یاد و خاطره صاحب قبر برایشان زنده می‌شود؛ خنده‌ها، گریه‌ها، گفته‌ها، خصلتها و دهها خاطره دیگر به یادشان می‌آید که اکنون با صاحبش در زیر خروارها خاک مدفون است. شبها نیز که به خانه باز می‌گردند، پیش از ورود به خانه با این قبر روبه رو می‌شوند و دوباره همان

خاطره‌ها و پایان آنها برایشان تداعی می‌شود.
گذر شب و روز و تداعی پیوسته این خاطره‌ها و
پایان آنها، سبب آن شده که میل و رغبتی به گناه
»نکنند.

۵۳-

مام هادی (علیه السلام) می فرمایند : به یاد آور ،
آن هنگامی را که پیش روی خانواده ات در بستر
مرگ ، افتاده ای و نه طیبی می تواند^{۱۶} جلوی
مردنت را بگیرد و نه دوستی به کارت آید

۵۴-

امام علی (علیه السلام) میفرمایند : شما را
سفارش می کنم که به یاد مرگ باشید واز آن
کمتر غفلت ورزید . چگونه از چیزی غافلید که او
از شما غافل نیست و چگونه به کسی چشم طمع

^{۱۶} میزان الحکمه / ج ۱۲ / ص ۵۶۸۰

دوخته اید که به شما مهلت نمی دهد! مردگانی
که مشاهده کرده اید خود واعظانی هستند که شما
را از هر واعظی بی نیاز می کنند^{۱۷}

-۵۵

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به سؤال : آماده
شدن برای مرگ به چیست ؟ - { می فرمایند } : به
جا آوردن واجبات و دوری کردن از حرامها و فرا
گرفتن خویهای نیک . با رعایت این امور ، دیگر
آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ رود یا مرگ
به سراغش آید . سوگند به خدا ، که پسر ابی
طالب را باکی نیست که خود به سراغ مرگ رود یا
مرگ به سراغ او آید.^{۱۸}

-۵۶

^{۱۷} میزان الحکمه / ج ۱۲ / ص ۵۶۸۲

^{۱۸} میزان الحکمه / ج ۱۲ / ص ۵۶۹۳

امیر مومنان علی علیه السلام:

یاد مرگ موجب انجام دادن اعمال و کردار نیک می شود: «آن که مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت»^{۱۹}

۵۷-

تذکر مرگ سبب بی رغبتی و کم خشنودی در دنیا می شود: «آن که مرگ را بسیار یاد کند، از دنیا به اندک خشنود شود»^{۲۰}.

۵۸-

اندیشه مرگ و تفکر در مردگان پیشین باعث عبرت آموزی است: «پنداشتند که جای مردگان تهی است؛ حال آن که سخت مایه عبرت اند...»]

^{۱۹} نهج البلاغه کلمات قصار ۳۱، ص ۳۶۴

. همان، کلمات قصار ۳۴۹، ص ۲۰۴۲۳

مردگان شان [مایه پند باشند، بهتر است تا وسیله
فخر و بزرگواری»^{۲۱}.

۵۹-

پیامبر اکرم (ص) برترین عبادت، برترین تفکر و
برترین زهد را به یاد مرگ بودن می شمارد و می
گوید که «هر که از یاد مرگ گرانبار باشد، قبر
«خود را باغی از باغ های بهشت خواهد یافت

۶۰-

یاد مرگ مانع از فراموشش نمودن حقیقت میرایی
انسان می گردد و از بد فرجامی پیشگیری می
کند. در این مورد امام خمینی داستانی نقل می کند
که بسیار تکان دهنده است. ایشان از یکی از
علمای قزوین نقل می کنند که: «ما رفتیم عیادت
یک آدم که نزدیکی های فوتش بود. این آدم

^{۲۱} همان، خطبه ۲۲۱، ص ۲۵۲

گفت: «آن ظلمی را نعوذ بالله آن ظلمی را که خدا به من کرده است، به هیچ کس نکرده. من این بچه هایم را چطور تربیت کردم، چطور می خواهد حالا مرا ببرد!» این عکس العمل و دشمنی حتی با خدا نتیجه آن است که چنین شخصی شاید در زندگی خود کمتر به مرگ می اندیشید. این همه تأکید درباره به یاد مرگ بودن نیز برای این است که کسی این گونه شور بخت و بد فرجام نشود^{۲۲}

-۶۱

امام علی (علیه السلام) فرمود: " إكثروا ذكر الموت ، زیاد به یاد مرگ باشید " ، " و يوم خروجكم من القبور، آن زمانی که قرار است از قبرها خارج بشوید برای حضور در محضر عدل الهی " ، " وقيامكم بين يدا لله عزّ وجل ، به یاد آن

^{۲۲} <https://iqna.ir/fa/news/3659425>

روزی باشید که می خواهید از قبر خارج بشوید و
بروید در مقابل خدای متعال بایستید برای
حسابرسی"، اگر چنین شد "تهنوا علیکم
المصائب، یاد مرگ و یاد این امور، مشکلات و
". مصایب را بر شما سهل و آسان می کند

-۶۲

فرمود: "أكثرُوا ذكر الموت عندما تنازعكم إلیه
أنفسکم من الشهوات " وقتی که نفس های شما با
شما نزاع می کنند که شماها را به سمت گناه و
شهوَت رانی بکشند به یاد مرگ باشید که یاد
مرگ کمک می کند در این دعوا و نزاعی که بین
شما و نفس واقع می شود تا بر نفستان پیروز
بشوید " و بعد فرمود: " کفی بالموت واعظا ،
مرگ موعظه گر خوبی است و کافی است برای
". موعظه کردن انسان

۶۳-

و کان رسول الله (صلی الله علیه واله) کثیراً ما یوصی أصحابه بذكر الموت، پیامبر زیاد اصحابش را به یاد مرگ وصیت می کرد " و می فرمود: "زیاد به یاد این مرگی باشید که بین شما و بین شهواتتان حائل می شود و نمی گذارد شما شهوترانی بکنید و لذت جویی ها را از بین می برد."

۶۴-

ر روایت دیگری امام علی(علیه السلام) فرمود: " اوصیکم بذكر الموت و إغلال الغفلة عنه ، من شما را سفارش می کنم به یاد مرگ باشید و از مرگ غافل نباشید چطور شما از چیزی غفلت می کنید که او از شما غفلت نمی کند و به سمت شما می آید و چطور از کسی غفلت می کنید که به شما

مهلت نمی دهد. " " فکفی و اعظاً بموتی عاینتموه،
برای موعظه و برای نصیحت شما مشاهده کسانی
که در بین شما از دنیا می روند کافیس

۶۵-

شیخ بهایی چگونه از زمان مرگ خود مطلع شد
روزی شیخ بهایی به همراه گروهی از شاگردانش
برای خواندن فاتحه به قبرستان رفت، بر سر
قبرها می نشست و فاتحه ای نثار گذشتگان می کرد
تا اینکه به قبر بابا رکن الدین رسید، آوایی شنید
که سخت او را تکان داد. از شاگردان پرسید:
!شنیدید چه گفت، گفتند: نه

شیخ بهایی پس از آن حال دیگری داشت و
همواره در حال دعا و گریه و زاری بود. مدتی
بعد، شاگردانش از او پرسیدند آن روز چه
شنیدی؟ گفت: به من گفتند آماده مرگ باشم،

شش ماه گذشت و دوازدهم شوال ۱۰۳۰ قمری
(یا ۱۰۳۱ ق) فرا رسید و روح ملکوتی آن عارف
و عالم بزرگ به سوی معبود پر کشید، بیش از
۵۰ هزار نفر در تشییع جنازه او شرکت داشتند،
علامه محمدتقی مجلسی بر وی نماز گزارد و
سپس پیکرش را به مشهد مقدس بردند و بنا به
وصیتش در جوار مرقد امام رضا(ع) به خاک
سپردند.^{۲۳}

-۶۶-

مرگ که ترس ندارد

یکی از علاقه مندان و نزدیکان مرحوم آیت الله
کوهستانی (رحمه الله) نقل می کند! یکی از اهالی
محل از دنیا رفت، ما به اتفاق از اهل محل جهت

تجهیز میت در قبرستان بودیم. یکی از مؤمنین مشغول کندن قبر بود، در این اثنا مرحوم آقا جان (آیت الله کوهستانی) برای اقامه نماز و تفقد از صاحبان عزا در مراسم شرکت کردند. شخصی به آقا جان گفت: چه کار کنیم، مرگ خیلی سخت است، خدا چگونه می‌خواهد با ما معامله کند معظم له در جوابش گفت: «اگر عمل داشته باشی چیزی نیست، مثل این است که پیراهن کثیف را از تنت بیرون کنی و پیراهن تمیز بپوشی!»^{۲۴}

۶۷-

مرگ و مغفرت

عصر رسول خدا (ص) بود. بانویی دردمند و رنجور از دنیا رفت، هر کس با خبر می‌شد طبق معمول می‌گفت: آن زن از دنیا راحت شد، چنانکه

^{۲۴} برقله پارسایی، ۲۸۸

روزمره شنیده می‌شود که اگر کسی در این دنیا بسیار در رنج و درد باشد و بمیرد می‌گویند راحت شد، بلال حبشی نیز بر این اساس، به حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت: «مَاتَ فُلَانَهُ فَاسْتَرَحَّتْ فُلَانُ زَنْ مَرْدٍ وَ رَاحَتِ شَدْ.» پیامبر (ص) از این سخن بلال خشمگین شد و به او فرمود: «إِنَّمَا إِسْتَرَحَّ مَنْ غُفِرَ لَهُ؛ بدان که کسی راحت شود که مورد آمرزش قرار گیرد»^{۲۵}

-۶۸

چرا از مرگ می‌ترسیم؟
شخصی از پیامبر گرامی (ص) پرسید چرا از مرگ می‌ترسیم؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیا مال داری؟ گفت بله فرمود: آیا در راه خدا داده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: به همین خاطر می‌ترسی. نظیر

همین سؤال را شخص دیگری از امام حسن (ع) کرد؛ امام جواب داد: شما تمام کوشش خودتان را صرف آبادی دنیا کرده‌اید و برای آخرت کار نیکی ندارید و به همین خاطر از مرگ می‌ترسید که از جای آباد به جای خراب منتقل شوید. «إِنْكُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخْرَبْتُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ»^{۲۶} «النَّقْلَهُ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ»^{۲۶}

-۶۹-

لحظه سخت جان دادن

روزی عزرائیل نزد موسی آمد، موسی پرسید: برای زیارت آمده ای یا برای قبض روحم؟ عزرائیل: برای قبض روح. موسی: ساعتی به من مهلت بده تا بقا فرزندانم وداع کنم. عزرائیل: مهلتی در کار نیست. موسی (ع) به سجده افتاد و

از خدا خواست تا به عزرائیل بفرماید که مهلت دهد تا با فرزندانش وداع کند. خداوند به عزرائیل فرمود: «به موسی (ع) مهلت بده!» عزرائیل مهلت داد. موسی (ع) نزد مادرش آمد و گفت: «سفری در پیش دارم!» مادر گفت: «چه سفری؟» موسی (ع) گفت: «سفر آخرت» مادر گریه کرد. موسی (ع) نزد همسرش آمد، کودکش را در دامن همسرش دید، با همسر وداع کرد، کودک دست به دامن موسی زد و گریه کرد، دل موسی (ع) از گریه کودکش سوخت و گریه کرد خداوند به موسی (ع) وحی کرد: «ای موسی! دل از آنجا بکن من از آن‌ها نگهداری می‌کنم و آن‌ها را در آغوش محبت‌م می‌پرورانم» دل موسی (ع) آرام گرفت. به عزرائیل گفت: جانم را از کدام عضو می‌گیری؟ عزرائیل: از دهانت موسی: آیا از دهانی که بی واسطه با خدا سخن

گفته است جانم را می گیری؟

عزرائیل: از دستت

موسی: آیا از دستی که الواح تورات را گرفته

است؟

عزرائیل: از پایت

موسی: آیا از پایی که با آن به کوه طور برای

مناجات با خدا رفته‌ام؟ عزرائیل نارنجی خوشبو به

موسی داد، موسی آن را بو کرد و جان سپرد.

فرشتگان به موسی (ع) گفتند: «يَا أَهْوَنَ الْأَنْبِيَاءِ

مَوْتًا كَيْفَ وَجَدْتَ الْمَوْتَ؛ ای کسی که در میان

پیامبران از همه راحت‌تر مردی، مرگ را چگونه

یافتی؟ موسی (ع) گفت: «كَشَاهُ تُسَلِّخُ وَ هِيَ حَيَّة؛

مرگ را مانند گوسفندی که زنده پوستش را

بکنند، یافتم.^{۲۷}

^{۲۷} مناهج الشارعين (علامه میرداماد)، ص ۵۹۰

۷۰- حضرت عیسی علیه السلام مادرش مریم
مقدس را زنده کرد.

از او پرسید مایلی به دنیا برگردی؟ گفت
خیر! پرسید چرا؟ گفت جانکندن انقدر سخت است
که نمی خواهم دوباره را تجربه کنم!

۷۱- شیخ عباس قمی گوید قبرستان وادی السلام
رفته بودم. ناگاه صدای نعره ای در قبرستان
پیچید گویا شتری را داغ می کردند.

بسرعت بطرف صدا رفتم و متوجه شدم صدا از
جنازه ای است که داشتند او را بطرف قبرش می
بردند. ولی تشییع کننده ها متوجه نبودند.

۷۲- شیخ جعفر مجتهدی می گوید در نوجوانی
شبها به قبرستان ترسناک تبریز می رفتم و شب
تا صبح در قبری خالی می خوابیدم....

۷۳- علی(ع) چگونگی حالت احتضار را شرح

میدهد

ناگاه سكرات مرگ وحسرت از دست
دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد در این
حالت، اعضاء بدنشان سست گردید
و در برابر آن، رنگ خود را باختند. سپس کم
کم مرگ در آنها نفوذ کرده و بین آنها
وزبانشان، جدائی افکند!

او همچنان در میان خانواده خود
با چشم، نگاه می کند و با گوشش، می شنود! در
حالی که عقلش، سالم است و فکرش باقی
است! می اندیشد که عمر را در چه راهی
فانی کرده و روزگارش را در چه راهی، سپری
نموده است! به یاد ثروتهائی که جمع کرده

است، می افتد! همان ثروتی که در جمع آوری
آن، چشمها را بهم گذارده بود واز
حرام و حلال و مشکوک گرفته، گناه جمع
آوری آنها به گردن اوست! حال هنگام جدائی
از آن اموال، فرار سیده، در حالیکه این ثروت
برای وراثت می ماند و از آن استفاده کرده
و بهره می برند! راحتی آن برای دیگران
و سنگینی گناهش، بر دوش اوست و او در گرو
این اموال است! دست خود را از پشیمانی به
دندان می گزد و این به خاطر صحنه هائی
است که در هنگام مرگ، برایش مشخص می
گردد. در این حالت، به آنچه در زندگی به
آن علاقه داشت بی اعتناست! و آرزو می
کند، ای کاش آن شخصی که در گذشته بر

ثروت او ، غبطه می خوردم وبر او حسد می
بردم، این اموال را جمع کرده بود!

مرگ همچنان بر اعضایش، چیره می
شود! تا آنجا که گوشش همچون زبانش، از
کار می افتد! بطوریکه در میان خانواده اش
، نمی تواند با زبانش سخن بگوید! وبا گوشش
بشنود، پیوسته به صورت آنان می
نگردد و حرکات زبانشان را می بیند، اما صدای
آنان را نمی شنود! سپس چنگال مرگ، همه
وجودش را فرا می گیرد! چشم او نیز همچون
گوشش ، از کار می افتد و روح از بدنش، خارج
می گردد! و همچون مرداری، بین خانواده اش
می افتد! آنچنانکه از نشستن نزدش ، وحشت
می کنند و از او دور می شوند! او نه سوگواران

خود را یاری می کند و نه به آن شخصی که
اورا صدا می زند، پاسخ می گوید! سپس او را به
منزلگاهش در درون زمین، حمل می کند و به
دست اعمالش می سپارند و از
دیدارش، برای همیشه، چشم می پوشند!

۷۴- از حضرت رسول (ص) منقولست که
هر که این دعا را بخواند، چنان راحت قبض روح
می شود که نفهمد، جان داده و یا خوابیده
است:

اَللّٰهُمَّ يَا مَالِكَ الْمَوْتِ! طَبِّنِيْ لِلْمَوْتِ وَ
اَسْلَمْنِيْ قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْحَمْنِيْ عِنْدَ الْمَوْتِ
وَهَوِّنْ عَلَيَّ سَكْرَتِ الْمَوْتِ وَ

لَا تُعَذِّبْنِيْ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ اَرْضِنِيْ اِلَى مَلِكِ
الْمَوْتِ! يَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ! اَنْتَ

وَلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ! تَوَقَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقَّنِي
بِالصَّالِحِينَ.

-۷۵

ثواب روزه بیست و چهار روز رجب!

رسول اکرم (ص) فرمود: کسیکه بیست
و چهار روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در
هنگام مرگ، عزرائیل به صورت جوانی که
لباس حریر سبز پوشیده و سوار بر اسب
بهشتی است و در یک دستش حریر
سبزی آغشته به مشک اذفر و در دست
دیگرش، ظرفی از طلا که پر از شراب بهشتی
است، نزد او حاضر می شود و از آن شراب به
او می نوشاند، تا هنگام خروج روح از تنش
، دچار سختی مرگ نشود! سپس روح او را

در آن حریر می پوشانند. از آن حریر بوئی به
مشام می رسد که اهل آسمانهای هفتگانه، بوی
آنرا استشمام می کنند. او در قبرش
سیراب است تا در قیامت، از حوض کوثر
بنوشد!

۷۶-

حاضر شدن ائمه معصومین (ع) بر بالین
محتضر

ابابصیر می گوید: از امام
صادق (ع) سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ
ناراحت می
شود؟ امام فرمود: نه بخدا! گفتم: چرا ناراحت نمی
شود؟ فرمود: هر گاه مرگ مؤمنی فرا
برسد، رسول خدا (ص) و اهل بیتش (ع) بر بالین

او حاضر می شوند! جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل، نیز بیایند! علی (ع) می
فرماید: یا رسول الله! این شخص از دوستان
ما است! پس او را دوست بدار! همه فرشتگان
نیز توصیه او را به عزرائیل، می
کنند! او می گویند: این شخص از دوستان محمد
و آل محمد است. با او مدارا کن! عزرائیل
گوید: قسم به خدائی که شما را
برگزید، و محمد را به نبوت انتخاب کرد، من
نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر رفیق
ترم! سپس عزرائیل به آن شخص می
گوید: ای بنده خدا! آیا از آتش، خودت
را رها ندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون
آمدی؟ او جواب می دهد: آری! عزرائیل می
پرسد: چگونه؟ می گوید: به محبت محمد

وآلش وبه ولایت علی بن ابی طالب
و فرزندانش! عزرائیل می گوید: خدا تو را از
هر چه خوف داشتی، ایمن نمود و آنچه امید
داشتی، بتو داد! چشمانت را باز کن و نگاه کن! او
وقتی چشمش را باز می کند، افرادی را که در
اطراف او هستند - پیامبر (ص) و اهل بیتش
و ملائکه را - می بیند. سپس چشمش به دری از
باغی از باغهای بهشت، می افتد. عزرائیل می
گوید: این را خدا برایت مهیا ساخته و اینها هم
رفقایست هستند! آیا دوست داری به
اینها ملحق شوی و یا به دنیا برگردی؟ او
دستش را بالای چشمانش گذاشته و می
گوید: نمی خواهم به دنیا برگردم!

در این هنگام از دل عرش، ندا

می شود:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ
وَصِيِّهِ وَالْآئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ
رَأْسِيَّةً بِالْوَلَايَةِ، مَرْضِيَّةً بِالثَّوَابِ فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَادْخُلِي جَنَّتِي
غَيْرَ مَشُوبَةٍ!

یعنی: ای بنده ای که در

کنار محمد (ص) و وصیش و امامان بعد

از او آرامش یافتی! به سوی خدایت، برگرد! در

حالی که به ولایت اهل بیت، راضی شونده و به

ثواب راضی شده ای! پس با محمد

آلش، داخل بنده گانم شو و در حالیکه

دچار اضطرابی نیستی، به بهشت وارد شو.

مرگ سخت تاجر!

یکی از طلاب قم بنام سید مهدی
 کشفی می گوید: یکشب برای نماز شب بلند
 شدم و خواستم که آفتابه را بردارم ناگاله
 دیدم خانه ما که پنجاه، شصت متر بیشتر نبود
 خیلی بزرگ است و بصورت
 کاروانسرای خیلی بزرگی است که حجره های
 فراوانی دارد! ناگاه از یکی از حجره ها صدای
 دلخراشی شنیدم. وقتی بطرف آنجا رفتم
 دیدم که در حجره یک نفر را خوابانده
 و سنگی به بزرگی اتاقی روی سینه اش
 گذاشته اند و یکنفر هم بالای سنگ خوابیده
 و یک میله آهنی در دست دارد که آن راتوی

گلو ی این شخص فشار می دهد. من هرچه کردم در را باز کنم تا کمک او بروم نشد. آن شخص را می شناختم از تجار تهران بود. مایوس برگشتم و بعد از چند ساعت خدمت آیۀ الله میرزا جواد ملکی تبریزی رفت و ما چرا را تعریف کرد. ایشان گفت آن کسی که دیدی در حال جان کندن بوده و آن سنگ هم تعلّق به دنیایش است و آنی هم که روی سنگ میله در دست داشته ملک الموت بوده است. بعد از چند روز خبر فوت آن تاجر رسید که مطابق بود با تاریخی که من آن صحنه را در خانه دیدم.

«وقتی متوکل دستور داد امام هادی (ع) را به مجلس شراب او بیاورند و به امام ابتدا اصرار بر خوردن شراب نمود و چون امتناع امام را دید تکلیف بر شعر گفتن نمود، امام اشعاری را خواندند که وضع مجلس را عوض کرد و اشک به چشمان نحس متوکل آمد و دستور داد امام را با احترام برگردانند. ایات امام بشرح زیر است:

باتوا علی قُللِ الاجبال تحر سهم غلب الرجال
فلم تنفعهم القلل

واستنزلوا بعد عزٍّ من معاقلهم واسكنوا حُفراً
یا بئس ما نُزلوا

ناداهم صارخ من بعد دفنهم اين الاساور
والتيجان والحُلل

اين الوجوه اللتى كانت منعمه من دونها
تضرب الاستار والكُلل

فافصح القبر عنهم حين سائلهم تلك الوجوه
عليها الدود تنتقل

قد طال ما اكلوا هداً و قد شربوا واصبحوا اليوم
من بعد الاكل قد اُكلوا «ستمگران در قله هاى
برفراز كوه با نگهبانانى نيرومند بسر
مى بردند.ولى با آمدن مرك اين كوه ها
سودى براى آنان نداشت.

بعد از عزتى كه داشتند باغ مردنشان، به
سوراخهايى افتادند چه بد فرو دآمدنى بود؟

وقتی آنها را داخل قبر گذاشتند، صدائی آمد
که: کجاست آن تخت هاوتاج ها ولباسها؟
کجا هستند آن صورتهایی که غرق در نعمت
بودند. و همیشه زیر پرده هاوپشه بندها قرار
داشتند؟

ناگاه قبر با زبان فصیح از طرف این مرده ها
جواب داد: کرمها بر این صورتهای می غلطند!
یک عمر طولانی خوردند و آشامیدند. حالا
خودشان توسط کرمها خورده می شوند.»

عالم برزخ از زبان امیر مؤمنان!

امیر مؤمنان فرمود: فرزند آدم وقتی که
به آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت می

رسد، مال و فرزندان و اعمالش در نظر او
مجسم می شود!

نخست متوجه اموال خود می شود و به
او می گوید: بخدا سوگند! من برای جمع آوری
و حفظ تو، بسیار حریص بودم و زیاد بخل
ورزیدم! حال چه کمکی می توانی به من
بکنی؟ ثروتش به او می گوید: فقط می
توانی کفن خود را از من برداری!

او متوجه فرزندان خود می شود و به
آنها می گوید: بخدا سوگند

من شمارا خیلی دوست داشتم و همواره از
شما حمایت می کردم! چه خدمتی می توانید -
در این روز بیچارگیم بمن بکنید؟ می

گویند:هیچ!-غیر از اینکه-تورا در قبرت دفن
کنیم!

سپس متوجه عمل -عمل صالح-خود
می شود و می گوید:بخدا سوگند!من در باره
تو بی رغبت بودم و تو بر من گران بودی!تو
امروز چه

کمکی به من می کنی؟ می گوید:من در قبر
وقیامت،مونس توام!تا آنکه

من و تورا بر پروردگارت عرضه بدارند!

آنگاه امام فرمود:اگر آدمی در دنیا
ولی خدا باشد،عملش

بصورت خوشبوترین و زیباترین و خوش
لباسترین مرد،نزدش می آید و به او می

گوید:تورا به روحی از خدا وریحانی وبهشت
پر نعمتی بشارت می دهم که چه خوش
آمدنی کردی!! او می پرسد:تو کیستی؟ جواب
می دهد:من عمل صالح توام که از دنیا به
آخرت ،کوچ کرده ام!

آدمی در آنروز ،غسال خود را می
شناسد وبا کسانی که جنازه اش

رابر می دارند،سخن می گوید وسوگندشان
می دهد که عجله کنند!همینکه داخل قبر
شد،دو فرشته نزدش می آیند که همان دو
فتان قبرند!موی بدنشان آنقدر بلند است که
بر روی زمین کشیده می شود وبانیشهای
خود،زمین را می شکافند!صدایی چون رعد
وقاصف دارند .چشمانی چون برق خاطف

وبرقی که چشم را می زند! آنها از او
می پرسند: خدایت کیست؟ پیرو کدام
پیامبری؟ چه دینی داری؟

او جواب می دهد: خدایم، الله
است! پیامبرم، محمد و دینم اسلام است! آنها
می گویند: چون در سخن حق، پایدار مانده
ای، خدایت بر آنچه دوست می داری
و خوشنودی، ثابت بدارد!... در این
موقع، قبر او را تا آنجا که چشمش کار می
کند، گشاده می کنند و دری از بهشت
بررویش می گشایند و به وی می گویند: با
دیدۀ روشن و با خرسندی خاطر بخواب
،آنطور که جوان نورس و آسوده خاطر می
خوابد!...

ولی اگر دشمن
پروردگارش باشد، فرشته اش بصورت زشت
ترین

صورت و لباس و بدترین چیز، نزدش می آید
و به وی می گوید: بشارت باد تورابه ضیافتی از
حمیم دوزخ! و جایگاهی از آتش!

اونیز غسل خود را می شناسد و تشییع
کنندگان را قسم می دهد که: مرا بطرف قبر
مبر! و چون او را داخل قبرش کنند، دو فرشته
سؤال کننده نزد او می آیند و کفن او را از
بندش کنار زده، می
پرسند: خدا و پیامبرت کیست؟ چه دینی داری؟

او می گوید: نمی دانم! می گویند: هرگز
ندانی و هدایت نشوی! سپس او را با

گرز، آنچنان می زنند که تمام جنبنده هائیکه
خدا آفریده، به غیر از انس و جن، از آن ضربت
تکان می خورند! آنگاه دری از جهنم برویش
باز نموده، به او می گویند: با بدترین
حال، بخواب! آنگاه قبرش، آنقدر تنگ

می شود که بر اندامش می چسبد، آنطور که
نوک نیزه به غلافش می چسبد، بطوریکه مغز
سرش از بین ناخن و گوشتش، بیرون می
آید! خداوند مار و عقرب زمین و حشرات را بر
او مسلط می کند تا نیشش بزند و او بدین حال
خواهد بود تا خداوند او را از قبرش
محشور کند!

اموالتان تقسیم شد!

همچنین روایت شده است که در
بازگشت از جنگ صفّین، وقتی امیر مؤمنان به
قبرستانی رسید، فرمود: سلام بر شما، ای
ساکنان غریب! سلام بر شما، ای ساکنان
تنها! سلام بر شما، ای اهل وحشت! اما
برای شما، این خبرها را داریم: امـوال
شما، تقسیم شد! زنان شما، ازدواج کردند!

خانه های شما را، افراد دیگری ساکن
شدند! شما چه خبری برای مادارید؟

سپس فرمود: اگر به آنها اجازه داده می
شد که سخن بگویند، می گفتند: بهترین توشه برای
سفر آخرت، تقوا است

روح وریحان یا حمیم!

امام کاظم (ع) از پدرش، نقل می کند که
هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته، او را
تا قبر، تشییع می کنند. وقتی او را وارد قبر می
کنند، نکیر و منکر نزد او می آیند و او را می
نشانند و به او می گویند: خدایت کیست؟

چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب
میدهد: اللّٰه پروردگارم و محمّد، پیامبرم
و اسلام، دینم است.

در این هنگام، قبر او را تا آنجا که
چشم، کار می کند، وسیع می کنند و برای او
غذای بهشتی می آورند و بر او روح
وریحان، وارد می کنند. همانطور که خدا
فرموده است یعنی: اگر از مقربین باشد، روح

وریحان-درقبر-وبہشت پر از نعمت-
در آخرت-است.

ولی وقتی کافر می میرد، هفتاد
ہزار، مأمور جہنم اورا تا قبر ہمراہی می
کنند! او با فریادی کہ ہمہ موجودات، غیر از
انس و جن، می شنوند، می گوید: مرا
بر گردانید! شاید از مؤمنین گِردم و عمل
صالح، انجام دہم! آنان پاسخ می
دہند: ہرگز! تو فقط حرف می زنی! و مأموری
می گوید: اگر اورا بر گردانید، باز ہم بہ اعمال
بدش ادامہ می دہد! وقتی اورا وارد قبر می
کنند و تشییع کنندگان و مردم، بر می
گردند، نکیر و منکر، با بدترین شکل بہ
سراغش می آیند و اورا می نشانند

ومی گویند: پروردگارت کیست؟ چه دینی
 داری؟ پیامبرت کیست؟ او نمی تواند جواب
 دهد و زبانش، به لکنت می افتد! در این
 موقع، مأمورین، ضربه ای بر او می زنند که
 همه موجودات بغیر از انس و جن، از آن به
 لرزش می افتند. باز از او سؤال می
 کنند: خدایت کیست؟ چه دینی
 داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی
 دانم! آنان می گویند: ندانستی و هدایت نیافتی
 و رستگار نشدی! سپس دری از درهای عذاب
 را بر او باز می کنند و از حمیم جهنم، بر او می
 ریزند، همانطور که خدای فرماید:

وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ
 فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ

یعنی: اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان
بود، پس حمیم بر او می باشد.

۸۲-

ناگاه گردنبندش پاره شد!

«در روایت آمده که حضرت
عیسی(ع) مردی را که سالهای سال
مرده بود، زنده کرد. حواریون دیدند پیرمرد
با نشاطی است. به او گفتند چند سال است
مرده ای؟ گفت الان مرا در قبر گذاشتند
و دری از بهشت باز شد و به بهشت رفتم. حور
العینی به استقبال آمد و مرا در
آغوش گرفت. ناگاه گردنبندش پاره شد. با
هم نشستیم و داشتیم مهره های گردنبند را
جمع می کردیم که تو مرا صدا

کردی و مزاحم! شدی. حضرت عیسی (ع) گفت
بر گرد و گردنبند را جمع کن!

سپس حضرت عیسی (ع) سر قبر شخص
دیگری که هنوز روی قبرش تر بود، رفت
و او را صدا زد. آن مرد در هنگام مردن جوان
بود و تازه مرده بود. ولی پیری زودرس پیدا
کرده بود. حضرت عیسی (ع) گفت چند
وقت است مرده ای؟ گفت وقت ندارد شاید
بیش از یک میلیون سال باشد! حضرت
عیسی (ع) گفت عاقبت چه شد؟ گفت
نتوانستم جواب سؤالها را بدهم لذا دری از
جهنم باز شد و فرشته ای تازیانه ای بر من زد
که قبرم از آتش پر شد. سوختم تا اینکه تو مرا
صدا کردی!»

۸۳-

امام رضا(ع) بعد از مردن ابن ابی حمزه که امامت حضرت را قبول نداشت، فرمود: او را در قبر نشانند و از امامان، سؤال کردند و او هم نام

آنها را تا امام کاظم(ع) گفت و نام مرا ذکر نکرد! پس ضربه ای بر سرش زدند که قبرش پر از آتش شد!

۸۴-

روایت شده: کسیکه بازنی یهودی یا نصرانی یا مجوس یا مسلمانی یا از مذهب دیگری، زنا کند خداوند در قبرش، سیصد هزار در از جهنم و آتش بر او باز می کند!

داستان در بارهٔ عذاب افراد فاسد!

عمر دستور داد که غلامیکه ارباب
خود را کشته بود، را بکشند.

علی(ع) خبر دار شد. غلام را خواست و به او
فرمود: چرا اورا کشتی؟ گفت: بزور بامن لواط
کرد! علی(ع) از اولیاءمقتول پرسید: اورا
دفن کردید؟

گفتند: آری! الان اورا دفن کردیم. امام
فرمود: بروید و سه روز دیگر نزد من
بیایید! و به عمر فرمود: غلام را زندانی کن!

بعد از سه روز، علی(ع) باتفاق عمر بر
سر قبر مقتول رفتند و قبر اورا شکافتند. ناگاه

کفنش را بدون جسد یافتند! علی(ع) تکبیر
گفت و فرمود: واللّٰه دروغ نگفته ام! بخدا
سوگند! از رسول خدا(ص) شنیدم که
فرمود: هر شخصی از امت من لواط کند
و بدون توبه بمیرد، اورا سه روز بعد از دفن
مہلت می دهند و سپس زمین اورا فرو می
برد تا به قوم لوط رساند و با آنان محشور
شود!

۸۶-

سعد بن معاذ، از فرماندهان سپاہ اسلام
، بشہادت رسید. رسول خدا(ص) تشییع با
شکوہی از او بعمل آورد و خود شخصا اورا
دفن نمود.

بعد از دفن، مادر سعد خطاب به قبر گفت: ای
سعد! بهشت بر تو گوارا باد! رسول
خدا (ص) فرمود: این را
نگو! گفت: چرا؟ فرمود: او الان فشار قبر سختی
دید! سؤال کردند: برای چه؟ فرمود: او با
خانواده خود بد اخلاقی می کرده است!

-۸۷

آورده اند که: حضرت عیسی (ع) از
گورستانی عبور می کرد. قبری دید که آتش
از آن بیرون می آمد. عصا بر آن قبر
زده، بشکافت! شخصی رادر

میان آتش دید. فرمود: چه کرده ای که دچار
عذاب شده ای؟ گفت: مردی بودم که بدنبال

زنهای مردم می رفتم و کارهای ناشایست می
کردم و زنا می نمودم! چون از دنیا
رفتم، صدایی شنیدم که می
گفت: اورا بسوزانید! از آن روز مرا می
سوزانند! عیسی (ع) نگاهش به ماری سیاه
و عظیم افتاد! پرسید: ای مار! با این مسکین چه
می کنی؟ گفت: از آن زمان که وی را دفن
کرده اند، یک لحظه از او غافل نبوده ام و با
زهری که اگر یک قطره از آنرا در رود نیل
بریزند، همه آبهای آن زهر قاتل می گردد، بر
او مشغول هستم!

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل

نموده است که: روز سه شنبه

یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که
نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم
گرفتیم که زیارت اهل قبور برویم. وقتی بر
روی قبرها نشسته بودیم، یکی از رفقا به
شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان
بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از
ما پذیرائی نمی

کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که
گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان
من هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان
کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده
نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح

کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز
سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت،

باهم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر
برویم. شاید منظور مردن

نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها
گفت: ای صاحب قبر! به

وعدۀ خود عمل کن! صدائی بلند شد که
بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر
شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها
و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به
ساختمان زیبائی رسیدیم و دیدیم که شخصی
خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته
است! چون ما را دید، با انواع و اقسام
شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان

ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هرچه می
خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی
شدیم!... از او سؤال شد که: از کجا به این مقام
رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را
همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز
اول وقتم، ترک نشد!

-۸۹

به خاطر سه درهم!

روزی بعد از نماز، رسول خدا (ص) به
اصحاب فرمود: در اینجا از قبیلۀ بنی نجار
احدی هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید
شده است،

ولی بخاطر سه درهم که به فلان شخص
یهودی بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به
بهشت را نداده اند!

۹۰-

حدیثی از فاطمه (س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز
خود، سهل انگار هستند، روایتی از رسول
خدا (ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است
که: از جمله آثار این خصلت بد آنست که سه
گرفتاری در قبر، پیدا می کنند! اول
آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می
کند! دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و ناراحت
کننده می گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی
و تاریک است

روح به دیدار جسم خود می آید!

رسول خدا(ص) فرمود: چون چند روز از
مردن شخصی بگذرد، روح او گوید: خدایا! مرا
مرخص نما تا بروم و جسد خود را ببینم! به او
اجازه داده شده و او به طرف قبر خود می
رود و مشاهده می کند که آب از بینی جسدش
بیرون زده و از گوش و دهانش، سیلان می
کند! با دیدن این منظره، به گریه می افتد و می
گوید: ای بدن بیچاره من! این است محل غم
و اندوه و پشیمانی سپس به آسمان بالا می
رود. بعد از پنج روز دیگر اجازه می گیرد
، تا سری به جسد خود بزند. وقتی که بر سر
جسم خود حاضر می شود، می بیند که چرک

وزرداب ازیننی ودهان وگوشش بیرون زده
است! به گریه می افتد و می گوید: ای بدن
بیچاره من! در ایام زندگی دنیا، هیچ بفکر
بودی که توشه ای پیش بفرستی؟ باز به
آسمان بالا می رود و بعد از هفت روز باز می
گردد. آنوقت مشاهده می کند، خون
وچرک، از دهان ویننی و گوشهایش، بیرون زده
است و کرم به بدنش افتاده است! با گریه
وزاری می گوید: این مکان، جای کرمها
و عقربهایی است که گوشت تورامی خورند
و پوست و اعضای تورا از هم می درند! بیاد ایام
زندگی باش که هرگاه مریض و گرفتار می
شدی، دوستان و خانواده ات، برایت دعا
و گریه می کردند!

رسول خدا(ص)فرمود:هر که مؤمن بدون لباسی را بپوشاند،او را از لباسهای سندس واستبرق بهشت،پوشانند.وتا تاري از آن لباس باقي است،در حفظ وضمان الهي است وبر خدا لازم است كه سختي مرگ را بر او آسان كند وقبرش را توسعه دهد وهنگامي كه مبعوث شود،ملائكه بابشارت از او استقبال كنند

رسول خدا(ص)فرمود:هر كه مي خواهد در زير زمين،نپوسد وتازه بماند،مسجد را فرش كند.اوهر كه چراغ مسجد را روشن نمايد،خدا

قبر او را روشن کند. و تا آن چراغ روشن
است، ملائکه برای او استغفار کنند

۹۴-

رسول خدا (ص) فرمود: هر که برای نماز
جماعت، بسوی مسجد برود، برای هر قدم
، هفتاد هزار حسنه دارد. و اگر بر
نماز جماعت، مداومت کند، خداوند، هفتاد هزار
فرشته می فرستد تا در قبر از او عیادت
کنند و در تنهایی قبر، مونس او باشند و تا روز
قیامت، برایش استغفار کنند

۹۵-

لحظه جاودان

نقل شده است که: عارفی با خود می اندیشید آیا
در قرآن مجید آیه ای وجود دارد که مضمون این

حدیث را تأیید نماید: «يَخْرُجُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ مِنْ جَسَدِهِ» اَيَخْرُجُ الشَّعْرُ مِنَ الْعَجِينِ؛ روح مؤمن به هنگام جان دادن چنان آسان از جسدش بیرون می‌رود همانند بیرون آمدن مویی از اندرون خمیر. عارف مذکور تمامی قرآن را از اول تا آخر با تدبیر مطالعه نمود و چیزی در این باره نیافت تا اینکه شبی حضرت رسول (ص) را در خواب دیده عرض کرد «یا رسول الله (ص) خداوند متعال فرمود: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد و جز این که در کتابی آشکار ثبت است» و حال آنکه من تمامی قرآن را با دقت مطالعه کردم و. لی معنی این حدیث را پیدا نکردم.» پیامبر اکرم (ص) به وی فرمود: سوره مبارکه یوسف را مطالعه کن تا معنی حدیث را بیابی، آنجا که خداوند فرموده: «قَلَّما

رَأَيْنَا أَكْبَوْنَهُ وَقَطَّاعَةً أَيْدِيَهُنَّ؛ هنگامی که چشم
آنان (= زنان) به او (= یوسف) افتاد او را بسیار
بزرگ (و زیبا) شمردند و (بی توجه) دست‌های
خود را بردیدند.» همان گونه که زنان عذاب و درد
بریدن دست خود را نفهمیدند، مؤمن نیز هنگامی
که فرشتگان رحمت و جایگاه خویش در بهشت و
نعمت‌ها و لذا یز بهشتی و حور و قصور را می‌بینید،
قلب و فکر او غرق تماشای اینان شده و درد
مرگ و سكرات موت را حس نمی‌کند.^{۲۸}

-۹۶

مرگ‌های ناگهانی
در کنار مصائب جمعی و گروهی بلایای شخصی و
فردی وجود دارد که نه قابل پیش بینی است و نه

^{۲۸} رنگارنگ، ج ۲، ص ۴۳۳

قابل پیش گیری بی خبر و به طور ناگهانی می آید
و برق آسا به زندگی خاتمه می دهد در روزگار
گذشته این قبیل وقایع بسیار روی داده که بعضی
از آن ها در تاریخ ثبت گردیده و برخی به دست
فراموشی سپرده شده است در اینجا یک مورد از
حوادث فردی ذکر می شود. یعقوب بن داود وزیر
مقتدر و نافذ الکلمه مهدی عباسی بود برادری
داشت به نام عمر بن داود که او نیز به اعتبار
برادرش مورد توجه مردم بود. روزی عمر تصمیم
گرفت با جمعی از دوستان و بستگان خود به
گردش بروند وسایل آسایش فراهم آمد و مقدار
لازم، خوراک و میوه های گوناگون آماده شد. اما
در آن روز به طور ناگهانی عمر در گذشت و همه
بستگان به شگفت آمدند. علت مرگ این بود که
سبیدی از انگور نزد وی بروند، او دو حبه از خوشه

ای بر گرفت و به دهان افکند بدون اینکه بر
حبه‌ها دندان بزند و پوستشان را بشکافد، به پایین
فرستاد، اما حبه‌ها در گلو ماندند نه فرو رفتند و نه
بیرون آمدند تا نفس عمر قطع شد و از دنیا رفت.
برادر زاده‌اش داود بن علی در عزای او ضمن
شعاری گفت: «عمر صبح در کمال سلامتی و
خوشی با دوستان و بستگان به سر برد، امام اکنون
میت خانواده است و در قبری نزد آرامگاه پدرش
که از توده‌های سنگ و ریگ پوشیده شده،

آرمیده است. ۲۹

۹۷-

زنده کردن مردگان

^{۲۹} شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق ۳: ۱۳۲

شخصی استخوان پوسیده ای را از دیواری کند و با فشار آن را به صورت آرد در آورد (با یک دنیا غرور و نخوت) به رسول خدا (ص) گفت: کیست که دوباره این استخوان پوسیده متلاشی را زنده کند؟ «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» خداوند به پیامبرش دستور می دهد به او بگو خدایی که در مرتبه اول او را آفرید بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره خلق کند «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» اگر سازنده هر کالایی بگوید که من محصول کارخانه ام را باز کرده و دوباره به هم متصل می کنم گزاف نگفته زیرا ساختن از باز کردن و بستن مهم تر است و سوسه منکران معاد در دو چیز بود: اول - اینکه آیا می شود استخوان پوسیده زنده شود؟ «وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا ءَإِنَّا لَلْبُثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» می گویند آیا هنگامی

که ما استخوان‌ها پوسیده و پراکنده ای شدیم
دگر بار آفرینش تازه ای خواهیم داشت؟! دوم-
اینکه بر فرض زنده شدن استخوان‌های پوسیده
ممکن باشد این کار به دست چه کسی انجام
خواهد گرفت؟ «سَيَقُولُونَ» «يُعِيدُنَا؟ قُلِ الَّذِي
فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ»؛ می‌پرسند کی دوباره ما را بر
می‌گرداند و به آن «بگو همان خدایی که بار اول
شما را آفرید؛ اگر یک کارگر ساده خشت مال
بگوید که من خشت دوم را خرد می‌کنم و دوباره
از نو از همان خاک، خشت تازه ای می‌سازم آیا
این قدر تعجب می‌کنند؟! این کسانی که این قدر
زنده شدن اجزای متلاشی مردگان را بعید
می‌دانند چرا در اصل آفرینش شکی ندارند، اصل
آفرینش که از دوباره آفریدن مشکل‌تر است؛ آیا
هواپیما سازی مهم‌تر است یا باز کردن و در هم

ریختن قطعات آن سپس وصل کردن آن‌ها؟
کسی که هواپیما را ساخت، اگر گفت من این
هواپیما را باز می‌کنم و در هم می‌ریزم و دوباره
می‌سازم، آیا باید شک کرد؟ هرگز، زیرا باز
کردن و بستن به مراتب از ساختن اول آسان‌تر
است و کسی که کار مشکل کرد کار آسان‌تر را
هم می‌کند ((گرچه نزد خدا و قدرت بی‌نهایت او
هیچ چیز مشکل نیست) به سراغ قرآن می‌رویم
که در این زمینه می‌فرماید: ن هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ
الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ؛ او خدایی است
که خلق و آفرینش را پدید آورد و سپس آن را
باز می‌آورد و باز آوردن آسان‌تر است».^{۳۰}

زندان و بهشت

روزی امام حسن مجتبی (ع) لباس بسیار فاخری پوشید، وضع خود را آراسته کرد و عطر زد و سوار بر مرکب شد و در صورتی بسیار عالی از خانه خارج شد در بین راه شخصی که یهودی بود و از شدت فقر و تنگدستی، لباس‌های مندرس پوشیده و لاغر و ضعیف بود و وضع اسفناکی داشت و به او برخورد کرد و حضرت را متوقف کرد و گفت: من از جدت رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، در حالی که من دنیا را چون بهشتی پر نعمت برای تو که مؤمن هستی می‌بینم و برای خودم که کافر هستم به مانند زندانی که از سختی آن در معرض هلاک هستم حضرت در پاسخ فرمود: اگر از آن چه خدا از آتش جهنم و عذاب سخت برایت

آماده کرده خبر داشتی می‌فهمیدی که اینک با
این همه فقری که داری در بهشتی زندگی می‌کنی
که بسیار پر نعمت و وسیع می‌باشد.^{۳۱}

-۹۹

همنشینی ابدی انسان با اعمال
خواجه نظام الملک گفت: شبی در خواب دیدم
شخصی زشت و بد هیکل پیدا شد، نزدیک من
نشست به همین طریق عده ای با هیولائی زشت
چنان کریه و بد منظر بودند که از بوی بد آنها
نزدیک بود روح از بدنم خارج شود، هر کدام از
دیگری زشت‌تر و بد بو تر با اضطراب و وحشت
زیاد از خواب بیدار شدم خوابم را به کسی ابراز
نکردم شب دوم همان افراد و اشخاص ظاهر شدند

^{۳۱} شنیدنی‌های تاریخ ۱۳۷

از دیدار آن‌ها نزدیک بود قلب تهی کنم شب سوم
از ترس خواب نرفتم بیداری به نهایت رسیده
خواب بر من غلبه نمود، باز هانت اشخاص شب‌های
گذشته را دیدم ولی در آخر کار، مشاهده نمودم
عده‌ای آمدند زیبا صورت و سیرت، خوش سخن
هر یک از آن‌ها وارد می‌شد یک زشت رویان
بیرون می‌رفت تا تمام آن‌ها رفتند اشخاص زیبا
جایشان را گرفتند من از مجالست و همنشینی
آن‌ها بسیار خرسند شدم از یک نفر پرسیدم شما
کیستید؟ گفت ما صفات نیک تو ایم آن‌ها که رفتند
صفات زشت تو بود بودند اگر تو را تاب همنشینی
با آن‌ها هست، مجالستشان را اختیار کن و الا اگر
آن‌ها را دوست نداری ما را به دوستی برگزین! هر

یک از ما و آن‌ها مدت هم نشینی مان با تو تا ابد
خواهد بود. ۳۲

-۱۰۰

مرگ و شادی

امام جواد (ع) نهمین امام بر حق به عیادت یکی از
اصحابش که بیمار شده بود رفت و در بالین او
نشست و دیدار او گریه می‌کند و در مورد مرگ
بی تابی می‌نماید، فرمود: «ای بنده خدا! از مرگ
می‌ترسی؟ از این جهت که نمی‌دانی مرگ
چیست؟ آیا اگر چرک و کثافت تو را فرا گیرد و
موجب ناراحتی تو گردد و جراحات و زخم‌های
پوستی در بدن تو پدید آید و بدانی که غسل
کردن و شستشو در حمام، همه این چرک‌ها و

زخم‌ها را از بین می‌برد، آیا نمی‌خواهی که وارد حمام شوی و بدنت را شستشو نمائی و از زمها و آلودگی‌ها پاک گردی؟ و یا میل نداری به حمام بروی و دوست داری با همان آلودگی و زخم‌ها باشی؟ بیمار عرض کرد: البته دوست دارم در این صورت به حمام بروم و بدنم را بشویم امام جواد (ع) فرمود: مرگ (برای مؤمن) همان حمام است و آن آخرین پاک‌سازی آلودگی گناه، و شستشوی ناپاکی‌هاست بنابراین وقتی که به سوی مرگ رفتی و از این مرحله گذشتی در حقیقت از همه اندوه و امور رنج آور رهیده ای و به سوی خوشحالی و شادی روی آورده ای! بیمار گفته و فرموده امام جواد (ع) قلبی آرام پیدا کرد و

خاطرش آسوده شد، عافیت و نشاط پیدا کرد و
دلهره و نگرانش از بین رفت.^{۳۳}

-۱۰۱-

حساب اهانت به علویه
یکی از بزرگان و علمای اعلام و سلسله جلیله
سادات که شاید از ذکر نام شریفش راضی نباشد
نقل فرمود: وقتی پدر علامه‌ام را در خواب دیدم،
پرسش‌هایی از ایشان نمودم و پاسخ‌هایی نشنیدم:
۱- ارواحی که در عالم برزخ معذبند عذاب و
سختی‌های آن‌ها چگونه است؟ در پاسخ فرمود:
آنچه برای تو که هنوز در عالم دنیا هستی می‌توان
بیان کرد به طور مثال آن است که هرگاه در دره
ای از کوهستان باشی و از چهار سمت کوه‌های

^{۳۳} داستان دوستان ۶۱:۲ به نقل از معانی الاخبار: ۱۲۱

بسیار مرتفعی که هیچ توانایی بر بالا رفتن از
آن‌ها نباشد و در آن حال گرگی هم تو را دنبال
کند و هیچ راه فراری از او نباشد ۲- آیا خیراتی
که در دنیا برای شما انجام داده‌ام به شما رسیده و
کیفیت بهره‌مندی شما از خیرات ما چگونه است؟
در پاسخ فرمود: بلی تمام آنها به من رسیده است
هر گاه در حمام بسیار گرم پر از جمعیتی باشی
که در اثر کثرت تنفسی و بخار و حرارت، نفس
کشیدنت سخت باشد در آن حال گوشه درب
حمام باز شود و نسیم خنک به تو برسد چقدر شاد
و راحت و آزاد می‌شوی؟ چنین است حال ما
هنگام رسیدن خیرات شما. ۳- چون بدن پدرم را
سالم دیدم و تنها لب‌های او را زخم دار و آلوده به
چرک و خون بود از آن مرحوم سبب زخم بودن
لب‌هایش را پرسیدم و گفتم: اگر از دست من بر

می‌آید برای بهبود لب‌های شما بفرمایید تا انجام
دهم؟ در پاسخ فرمود: تنها علاج آن به دست
علویه مادر شما است؛ زیرا سبب آن اهانتی بود
که در دنیا به او می‌نمودم و چون نامش سکینه
است هر وقت او را صدا می‌زدم خانم سکو
می‌گفتم و او رنجیده خار می‌شد و اگر بتوانی او را
از من راضی کن امید بهبودی است ناقل محترم
فرمود: این مطلب را به مادرم گفتم و در جواب
گفت: بلی پدر شما هر وقت مرا صدا می‌زند از
روی تحقیر می‌گفت خانم سکو و من سخت
آزرده و رنجیده خاطر می‌شدم ولی اظهار
نمی‌کردم و به احترام ایشان چیزی نمی‌گفتم و
چون فعلاً گرفتار و ناراحت است او را حلال نموده

و از او راضی هستم و از صمیم قلب برایش دعا
می‌کنم.^{۳۴}

-۱۰۲

گزارش از جهنم

حضرت عیسی (ع) با پیروانش سیاحت می‌کرد به
دهکده‌ای رسید که تمام ساکنین آن در بین راه
خانه‌هایشان مرده بودند حضرت عیسی (ع)
فرمود: اینان به مرگ طبیعی نمرده‌اند و قطعاً
گرفتار غضب الهی شده‌اند اگر غیر از این بود
همدیگر را دفنی کردند پیروانش گفتند: ای
کاش ما می‌دانستیم قضیه اینان چه بوده است! به
عیسی (ع) خطاب رسید مردگان را صدا بزن! یک
نفر از آنان تو را جواب خواهد داد. حضرت عیسی

^{۳۴} داستان‌های شگفت شهید دستغیب، ص ۲۲۱

(ع) صدا زد: ای اهل قریه! یکی از آنان پاسخ داد:

بلی! چه می‌گویی یا روح الله؟

1. حالتان چگونه است و قضیه شما چه بوده است؟

2. ما صبحگاه با کمال سلامتی و آسوده خاطر سر

از خواب برداشتیم و شبانگان امام همه در هاویه

افتادیم!

3. هاویه چیست؟

4. دریایی از آتش است که کوه‌های آتش در آن

موج می‌زند.

5. به چه جهت به این عذاب گرفتار شدید؟

6. محبت دنیا و اطاعت از طاغوت‌ها را چنین

گرفتار نمود.

7. چه اندازه به دنیا علاقه داشتید؟

8. مانند علاقه کودک شیرخوار، به پستان مادر!

9. هر وقت دنیا به ما روی می‌آورد خوشحال

می‌شدیم و هر گاه روی بر می‌گرداند غمگین
می‌گشتیم.

آن گاه حضرت عیسی (ع) مکثی کردند و سپس
پرسیدند:

1. تا چه حد از طاعت اطاعت می‌کردید؟

2. هر چه می‌گفتند اطاعت می‌کردیم.

3. چرا از میان مردگان فقط تو جوابم دادی؟

4. زیرا آن‌ها دهانشان لجام آتشین زده شده و

ملائکه تندخو و سختگیری مأمور آنان هستند، من

در میان آنان بودم ولی در رفتار از ایشان پیروی

نکردم. هنگامی که عذاب خداوند نازل شد مرا نیز

فرا گرفت؛ و اکنون من با یک موی کنار جهنم

آویزان هستم، می‌ترسم در میان آتش بیفتم!

عیسی (ع) رو به جانب پیروانش کرد و گفت: در

زباله دان خوابیدن و نان جوین خوردن شایسته

خواهد بود، اگر دین انسان سالم بماند.^{۳۵}

- ۱۰۳

توشه بر دوش به سوی آخرت
زهري می گوید: در شبی تاریک و سرد، علی
بن حسین (ع) را دیدم که مقداری آذوقه بر
دوش گرفته و می رود. عرض کردم: یا بن
رسول الله! این چیست به کجا می برید؟
حضرت فرمودند: - زهري من مسافرم. این
توشه سفر من است می برم در جای محفوظ
بگذارم (تا هنگام مسافرت دست خالی و بی
توشه نباشم!) گفتم: یا بن رسول الله! این
غلام من است اجازه بفرما این بار را به دوش

^{۳۵} بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۲

بگیرد و هر جا می‌خواهی ببرد. فرمودند: تو را به خدا بگذار من خودم بار خود را ببرم و تو راه خود را بگیر و برو و با من کاری نداشته باش! زهری بعد از چند روز حضرت را دید و عرض کرد: یا بن رسول الله! من از سفری که آن شب درباره‌اش سخن می‌گفتی، اثری ندیدم! فرمود: سفر آخرت را می‌گفتم و سفر مرگ نظرم بود که برای آن آماده می‌شدم سپس آن حضرت هدف خود را از بردن آن توشه در شب به خانه‌های نیازمندان توضیح داد و فرمود: آمادگی برای مرگ با دوری جستن از حرام و خیرات دادن به دست می‌آید). ۳۶

روضه خوانی از شب اول قبر می ترسید...

گویند روضه خوانی از شب اول قبر خیلی می ترسید و هراسان بود. یک شب اربا بش امام حسین علیه السلام را در خواب دید. امام فرمود چرا اینقدر می ترسی؟

گفت از نکیر و منکر که چنگالهای بلند دارند و از دهانشان آتش می آید و.. خیلی می ترسم. و اونهارو بینم زبانم لال میشود!

امام علیه السلام فرمود کدام فرشته ای جرات دارد از نوکر ما سوال بپرسد!

پیامبر.مرگ ناگهانی برای مومن رحمت....

رسول خدا فرمود:مرگ ناگهانی برای مومن
رحمت است و برای کافر نقت و عذاب
است(چون کافر فرصت توبه پیدا نمی کند)

-۱۰۶

هرچه علاقه به دنیا بیشتر باشه مرگ سخت
تر است!

این امر خیلی روشن و بدیهی است که
هرقدر علاقه و وابستگی انسان به دنیا
بیشتر باشد مرگ و جداشدن از این دنیا
برای او سخت و عذاب اورتراست و بر

عکس اگر انسان وابستگی مادی به دنیا نداشته باشد مرگ برایش اسان تر است.

گویند وقتی امام حسین علیه السلام شخصی عثمانی بنام زهیر بن قین را به یاری طلید.و زهیر با حضرت ساعتی ملاقات کرد.انچنان دچار تحول شد که زهیر نزد همسرش دیلم آمد و گفت من دارم نزد حسین علیه السلام می روم. و از اموال و ثروتی که دارم فقط یک شمشیر و یک اسب بر می دارم وبقیه مال شما باشد!

و به همین راحتی از ثروت خود صرف نظر کردو در رکاب مولایش امام حسین علیه السلام جنگید تا بشهادت رسید و جزو شهدای پر افتخار کربلا گشت.

۱۰۷- مرگ بر اثر گناه بیشتر از مرگ

طبیعی

امام حواد فرمود مرگ بر اثر گناه بیشتر از

مرگ طبیعی است و زنده ماندن بخاطر کار

خیر بیشتر از زنده ماندن بر اثر عمر طبیعی

است.

۱۰۸- دعا برای راحتی جان دادن

اللهم انی اسالک راحه عند الموت و العافیه

بعد الموت و العفو عند الحساب

خدایا از تو می خواهم راحتی در هنگام مرگ

و سلامتی بعد از مرگ و عفو و بخش هنگام

حساب و کتاب قیامت.

بخشی از دعای ابو حمزه ثمالی در باب مرگ و
منازل بعد از مرگ از زبان امام سجاد (ع)

فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ
حَالِي إِلَى قَبْرِى [قَبْرِ] لَمْ أَمْهَدْهُ لِرَفْدَتِي وَ لَمْ
أَفْرِشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لَضَجْعَتِي وَ مَا لِي لَا أَبْكِي وَ لَا
أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي
وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ حَقَّقْتُ عِنْدَ [فَوْقَ] رَأْسِي
أَجْنَحَهُ الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي
أَبْكِي لِظُلْمِهِ قَبْرِى أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ
مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ،

پس بد حال تر از من کیست؟ اگر من بر چنین
حالی به قبرم وارد شوم، قبری که آن را برای
خواب آماده نساخته ام، و برای آرمیدن به کار
نیک فرش ننموده ام، و مرا چه شده که گریه

نکنم، و حال آنکه نمیدانم باز گشت من به جانب
چه خواهد بود، من نفسم را می نگرم که با من
نیرنگ می بازد، و روزگار را مشاهده می کنم که
مرا می فریبد، و حال آنکه بالهای مرگ بالای سرم
به حرکت درآمده، پس مرا چه شده که گریه
نکنم، گریه می کنم برای بیرون رفتن جان از
بدنم، گریه می کنم برای تاریکی قبرم، گریه می
کنم برای تنگی لحدم، گریه می کنم برای پرسش
دو فرشته قبر منکر و نکیر از من،

أَبْكِي لَخُرُوجِي مِنْ قَبْرِ عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثَقْلِي
عَلَى ظَهْرِي أَنْظِرْ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَ أُخْرَى عَنْ
شِمَالِي إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي لِكُلِّ أَمْرٍ
مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يَغْنِيهِ وَجْهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ
صَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجْهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ
تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ وَ ذَٰلَهُ

گریه می کنم برای در آمدنم از قبر عریان و خوار،
در حالی که بار سنگینی را بر دوش می کشم، یک
بار از طرف راست و بار دیگر از جانب چپم نگاه
می کنم، هنگامی که مردمان در کاری جز
کارمندی، چه برای هرکسی از آنان در آن روز
کاری است که او را بس است، چهره هایی در آن
روز روشن و خندان خوشحال اند، و چهره هایی
در آن روز بر آنها غبار بدفرجامی نشسته، و
سیاهی و خواری آنها را پوشانده

و در ادامه دعا

.
.
.

اَرْحَمَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي وَ
فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي وَ فِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي وَ إِذَا نُشِرْتُ

لِلْحَسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلٌّ مَوْقِفِي وَ اغْفِرْ لِي مَا خَفِيَ
عَلَيَّ الْآدَمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي،

در این دنیا به غربت، و به گاه مرگ به سختی
جان دادم، و در قبر به تنهایی ام، و در لحد به
هراسم رحم کن، و زمانی که برای حساب در
برابرت برانگیخته شدم و به خواری جایگاهم
رحمت آور، و آنچه از کردارم بر انسانها پوشیده
مانده پیامرز،

وَ أَدِمْ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي وَ ارْحَمْنِي صَرِيحاً عَلَى
الْفَرَاشِ تُقَلِّبُنِي أَيْدِي أَحِبَّتِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ مَمْدُوداً
عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُقَلِّبُنِي [يُغَسِّلُنِي] صَالِحُ جِيرَتِي وَ
تَحَنَّنْ عَلَيَّ مَحْمُولاً قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرَبَاءُ أَطْرَافَ
جَنَازَتِي وَ جُدْ عَلَيَّ مَنَقُولاً قَدْ نَزَلَتْ بِكَ وَحِيداً فِي
حُفْرَتِي وَ ارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي حَتَّى
لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ

و آنچه را که مرا به آن پوشاندی تداوم بخش، و
به من در حال افتادن در بستر مرگ که دست
های دوستانم مرا این طرف و آن طرف کند رحم
فرما، و به من محبت فرما در آن حال که روی
تخت غسلخانه به صورت درازا افتاده ام، و
همسایگان شایسه مرا به این سو و آن سو برمی
گردانند بر من تفضّل کن، و در وقت حمل شدنم
که بستگانم گوشه های جنازه ام را به دوش
برداشته اند، و در حالت حمل شدنم، که تنها در
قبرم وارد پیشگاه تو شده ام بر من جود نما، و در
این خانه جدید بر غربتم رحم کن، تا به غیر تو
انس نگیرم

قرآن مرگ را چنین توصیف می کند: «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ»^[۳۷]؛ «پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد و شما در این حال نظاره می کنید [کاری از دستتان ساخته نیست؟] و ما از شما به او نزدیک تریم، ولی نمی بینید.» یعنی، هنگامی که مرگ کسی - که همان اجل و زمان رجوع و سفر او به سوی خداوند است - فرا می رسد، شما حالت او را می بینید و نظاره می کنید؛ اما هیچ کاری از دستتان بر نمی آید و نمی توانید، او را به دنیا برگردانید. دلیل آن روشن است؛ زیرا آن، سكرات مرگ است و حقیقتی است که شما

از آن تنفر دارید. اما چون از جانب خدا است، کسی را در آن دخالتی نیست [۳۸].

« كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَ اتَّفَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ » [۳۹]؛ «چنین نیست؛ تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد و گفته می شود: آیا کسی است که او را از مرگ نجات دهد و [در این هنگام] به جدایی از دنیا یقین کند و ساق پاها [از سختی جان دادن] به هم پیچد. در آن روز مسیر همه به سوی پروردگارت خواهی بود.»

آری مرگ پرواز روح از جسد خاکی به سوی پروردگار جهانیان است و مردمان در این

^{۳۸} ق ۵۰، آیه ۱۹.

^{۳۹} قیامة ۷۵، آیات ۲۶ - ۳۱.

پرواز دو گروه هستند: یا پاک و طاهرند که در وصفشان فرمود: «الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» [۴۰]؛ «کسانی که فرشتگان روحشان را می گیرند، در حالی که پاک و پاکیزه اند؛ به آنها می گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید، به جهت اعمالی که انجام میدهید.»

اما کسانی که دنیای خود را با گناه آلوده کرده اند، مرگ برایشان بسیار سخت است! آری جدا شدن از دنیا و همسر، فرزندان، دوستان و آنچه در طول زندگانی خود جمع کرده اند، بسیار سخت است و چه بسا موجب بی ایمانی و بدعاقبتی شود! قرآن در وصف

مرگ این گروه می فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ
الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا
أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ
الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ
كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ»^{۴۱}؛ «اگر ببینی
هنگامی که ظالمان در شدايد مرگ فرو رفته
اند؛ و فرشتگان دست ها را گشوده، به آنان
می گویند: جان خود را خارج سازید! امروز
در برابر دروغ هایی که به خدا بستید و
نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات
خوارکننده ای خواهید دید.»

امام سجاد علیه السلام درباره عذاب و آسایش در عالم برزخ می فرماید: «هو القبر و إن لهم فيه مَعِيشَةً ضَنْكاً و الله إن القبر لروضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار» [۴۲]؛ «منظور از برزخ همان قبر است و برای مردگان در آن زندگی سختی است و به خدا قسم! قبر باغی از باغ های بهشت است یا چاهی از چاه های آتش.»

-۱۱۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی قبری را دیدند دارند اماده می کنند، با شتاب به سوی آن رفتند و به شدت گریستند؛ به حدی که خاک از اشک ایشان تر شد و به

۴۲، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۹

یاران خود فرمود: «إِخْوَانِي لِمِثْلِ هَذَا
فَاعْدُوا»^[۴۳]؛ «برادران من! برای همانند این
مهیا شوید.»

- ۱۱۳

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يَجِيءُ
الْمَلَكَانِ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ يُدْفَنُ
أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ
الْخَاطِفِ يَخْطَّانِ الْأَرْضَ بَأْنْيَابِهِمَا وَيَطَّانِ فِي
شُعُورِهِمَا. فَيَسْأَلَانِ الْمَيِّتَ مَنْ رَبُّكَ وَمَا
دِينُكَ قَالَ فَإِذَا كَانَ مُؤْمِنًا قَالَ اللَّهُ رَبِّي وَ
دِينِي الْأِسْلَامُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا
الرَّجُلِ الَّذِي خَرَجَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ فَيَقُولُ أَعَنْ
مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ تَسْأَلَانِي فَيَقُولَانِ لَهُ تَشْهَدُ

^{۴۳} مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۵.

أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ
 فَيَقُولَانِ لَهُ نَمْ نَوْمَةً لَا حُلْمَ فِيهَا وَ يُفْسَحُ لَهُ فِي
 قَبْرِهِ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ
 يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا وَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَافِرًا دَخَلَ
 عَلَيْهِ وَ أَقِيمَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَيْنَاهُ مِنْ
 نَحَاسٍ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَا
 تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ خَرَجَ مِنْ بَيْنِ
 ظَهْرَانَيْكُمْ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيُخَلِّيَانِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ
 الشَّيْطَانِ فَيُسَلِّطُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ
 تَنِينَ لَوْ أَنَّ تَنِينَ وَاحِدًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ مَا
 انْتَبَتَ شَجَرًا أَبَدًا وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابُ إِلَى النَّارِ وَ
 يَرَى مَقْعَدَهُ فِيهَا» [٤٤]؛ «دو فرشته منکر و
 نکیر، نزد میت هنگامی که دفن می شود، می
 آیند؛ در حالی که صدای آنها همانند رعد

بلند آهنگ و چشمانشان همانند برقی
سهمناک و خیره کننده است. در این حال
زمین را با دندان های خود زیر و رو می کنند
و موهای خود را می کشند؛ آن گاه از میت
می پرسند: پروردگار تو کیست؟ دین تو
چیست؟

اگر او مؤمن باشد، می گوید: الله پروردگار
من و اسلام دین من است. آنان به او می
گویند: درباره مردی که از برای پشتیبانی
شما بیرون آمده، چه می گویی؟ می گوید:
آیا از محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا
می پرسید؟ می گویند: شهادت بده که او
پیامبر خدا است. او می گوید: شهادت می
دهم که او پیامبر خدا است.
[بدین ترتیب او از آزمون سربلند بیرون آمد

و آن گاه] به او می گویند: بخواب! خوابی که
در آن رؤیایی نیست، قبرش را به اندازه نه
ذراع توسعه می دهند و برای او، دری به
سوی بهشت باز می کنند و او جایگاهش را
می بیند.

اما اگر او کافر باشد، بر او وارد می شوند؛ در
حالی که شیطان چونان دودی در کنار
دیدگان او نشسته است. از او می پرسند:
پرودگار تو کیست و دین تو چیست؟ درباره
این شخص که برای پشتیبانی شما بیرون
آمده، چه می گویی؟
می گوید: نمی دانم! [در این هنگام] بین او و
شیطان را خالی می کنند و بر او در قبر ۹۹
مار بزرگ را مسلط می سازند که اگر یکی از
این مارها در زمین نفس بکشد، هرگز

درختی نخواهد رویید. و دیدگان او را به
سوی آتش می گشایند و او جایگاه خود را
در آن می بیند.»

۱۱۴ - مرگ برای شما پلی است...

امام حسین(ع) در روز عاشورا به اصحابش
فرمود مرگ برای شما پلی است. که شمارا از
سختی به راحتی و از خرابه به قصر منتقل می
کند و برای دشمنان شما، مرگ پلی است که
انهارا از راحتی به سختی و از قصر به خرابه
منتقل می نماید...

فقال لهم الحسين عليه السلام: «صبرا بنى
الكرام فما الموت إلا قنطرةً يعبر بكم عن
البؤس و الضراء إلى الجنان الواسطة و النعيم

الدائمة فأیکم یکره أن ینتقل من سجن إلی
قصر و ما هو لأعدائکم إلا کمن ینتقل من
قصر إلی سجن و عذاب. إن أبی حدثنی عن
رسول الله صلی الله علیه و آله أن الدنيا سجن
المؤمن و جنة الکافر و الموت جسر هؤلاء إلی
جنانهم و جسر هؤلاء إلی جحیمهم؛ «امام
حسین علیه السلام در روز عاشوراء خطاب به
یاران خود فرمود: ای فرزندان بزرگواری!
صبر پیشه کنید، زیرا مرگ جزء پلی نیست
که شما را از رنج و سختی به بهشت برگزیده
و نعمت همیشگی عبور می دهد. کدامین از
شما گذر از زندان به قصر را نکوهیده می
دارد؟ اما مرگ برای دشمنان شما جز انتقال
از قصر به زندان و عذاب نیست! بدانید که
پدر من از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و

آله نقل کرد که فرمود: دنیا زندان مومن و بهشت کافر است. و مرگ پلی است که آنها را به بهشتشان رهنمون می شود و اینها را آتششان می کشاند»^{۴۵}

-۱۱۵-

ایه الله حائری به خوابش امد...

مرحوم آیت الله حائری آشیخ مرتضی رضوان خدا بر او عاشق امام رضا بود آ شیخ مرتضی حائری یزدی استاد مقام معظم رهبری از مراجع فوق العاده‌ی ما بود بیست و دو سه سال پیش مرحوم شد ایشان دو سه روز اگر حوزه علمیه قم تعطیل بود می رفت مشهد اگر بلیط اتوبوس گیرش

^{۴۵} بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

نمی‌آمد روی پیت حلبی ته اتوبوس می‌نشست تا
مشهد این قدر مقید بود وقتی هم که می‌آمد با
یک شور و شوقی می‌آمد بعضی‌ها دیده بودند
ایشان را که بی تکلف صاف می‌رفت در حرم یک
جاهایی را با عبایش جارو می‌کرد که جارو کش
حرم امام رضا محسوب شود ایشان می‌گفت ما
چهارده معصوم را خلاصه کردیم در امام رضا(ع)
هر موقع از کسی می‌پرسید مال کجایی می‌گفت
مشهد گریه می‌افتاد.

حدود شاید هفتاد بار در کل عمرش مشرف شد
آخرین باری که از حرم آمد بیرون به یکی از
شاگردانش گفت با گریه گفت این دفعه‌ی آخر
من است پابوس امام رضا آدم شاگردش گفت از
کجا می‌گویی؟ گفت چون خود امام رضا(ع) فرمود
شما دیگر نیا! ما می‌آییم به دیدنت! (حال چطور

دیده بود نمی‌دانیم) معلوم است که عمرم دیگر
کفاف نمی‌دهد به زیارت امام رضا بیایم.

آیت الله آقای مرعشی نجفی با ایشان یک قراری
گذاشتند. آقازاده‌ی آقای مرعشی می‌فرمودند
یک قرار گذاشتند هر کدام زودتر از دنیا رفت به
دیگری خبر بدهد پس از مرگ چه شد!؟

آیت الله حائری زودتر از دنیا رفت آیت الله
مرعشی ایشان را دید حال یا در خواب یا در چیز
دیگری پرسید از آن طرف چه خبر؟ آقای آشیخ
مرتضی حائری گفت: من وقتی از دنیا رفتم دو
!ملک آمدند برای سؤال از من خیلی ترسیدم

می‌گویند یک مرتبه صدای دلنوازی از پشت سر
که نمی‌دیدم کیست، صدا را می‌شنیدم. گفت
نترس! نترس! می‌گفت من خیلی آرام شدم این

صدا نزدیک می‌شد نترس! این دو ملک دور
می‌شدند تا این که صاحب صدا آمد و دو تا ملک
کاملاً رفتند ترس من هم به کلی برطرف شد.

آرام گرفته بودم چهره زیبای منور به من گفتش
ترسیدی؟ گفتم در عمرم این قدر نترسیده بودم!
بعد فرمود دیگر ترسی بر تو نیست راحت باش.
گفتم آقا شما؟ گفت هفتاد بار زیارت من آمدی
این دفعه‌ی اول بازدید من است، ۶۹ بار دیگر
!طلب داری^{۴۶}

در روایات داریم که حضرت یحیی دائماً در حال
گریه از خوف خدا بود! به حدی که زیر چشمانش
همیشه زخم بود. با کوچک‌ترین اشاره به قیامت
اشکانش جاری می‌شد. مادرش پارچه‌های
مخصوصی بافته بود تا زیر چشمانش قرار گیرد و
اشک‌ها را جمع کند (و احتمالاً با پارچه جدید
جایگزین کند)

در سنین کودکی وقتی می‌گفتند: یحیی! چرا
نمی‌روی با بچه‌ها بازی کنی، می‌فرمود: وَ مَا خُلِقْنَا
لَلْعَبِ

ما برای بازی آفریده نشده‌ایم!
حضرت زکریا (پدر حضرت یحیی) هر گاه
می‌خواست در معبد صحبت از خدا و قیامت کند،
ابتدا بررسی می‌کرد که مبادا یحیی در معبد

باشد

نقل شده است که یک روز حضرت زکریا ندید که
حضرت یحیی در معبد است (شاید پشت ستونی
بوده است) و صحبت از چاهی در جهنم کرد به نام
«چاه ویل» (که نام چاهی ژرف و عمیق است که
پلیدترین گناهکاران و تبه‌کاران را روز قیامت و
رستاخیز در آن سرنگون می‌کنند).
حضرت یحیی به محض اینکه این را شنید، گریه
کنان و «وا ویلا» گویان از معبد خارج شد و به
سمت بیابان رفت... وقتی او را یافتند، آنقدر گریه
کرده بود تا از هوش رفته بود.^{۴۷}

-۱۱۷

امیرمومنان بارها می فرمود: "آه! من طول

السفر و قله الزاد

سفر طولانی است و زاد و توشه کم!"

وقتی امیر مومنان که شبی هزار رکعت نماز

می خواند و ان همه به اسلام خدمت کرد می

فرماید توشه کم است! ما چه بگوییم؟!

-۱۱۸

✓ پنج حسرت مردگان

ﷺ رسول خدا (ص) فرمود:

← □ هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه

ملک الموت ندا سر میدهد و میگوید: ای اهل

قبور، امروز غبطه و حسرت چه کسانی را

میخورید، در حالیکه از مرحله مرگ گذشتید
و به عالم غیب آگاه شدید؟

❏ در جواب، مردگان میگویند: ما غبطه
مؤمنین را میخوریم که در مساجد هستند،

❏ زیرا آنان نماز میخوانند و ما نمیخواندیم،

❏ آنها زکات میدهند و ما نمیدادیم،

❏ آنها روزه میگیرند و ما نمیگرفتیم،

❏ آنها صدقه میدهند و ما نمیدادیم،

❏ آنها ذکر خدا را میگویند و ما نمیگفتیم.

در روایت زیبایی است که حضرت عزرائیل(ع) بر ابراهیم خلیل الله وارد شد. حضرت ابراهیم(ع) وقتی او را دید پرسید: آیا تو الان من را دعوت می کنی که به اختیار آن طرف بیایم، یا زمان اختیار گذشته و خواهی نخواهی باید بروم؟ حضرت عزرائیل(ع) گفتند نه به اختیار خود شما است که بیایید یا نیایید. حضرت ابراهیم چیزی گفت که حضرت عزرائیل را به فکر وادار کرد: خدا دوست و خلیل من است، آیا دیده ای که یک دوستی مرگ را به دوست خود هدیه بدهد؟ حضرت عزرائیل درمانده شد. از خداوند

متعال خطاب به حضرت عزرائیل رسید که به او بگو آیا دیده ای که دوستی از دیدار دوست خود بدش بیاید. تو به طرف دوست خود می آیی و دوست مشتاق دیدن دوست است.

-۱۲۰-

روایتی است از حضرت امام صادق(ع) که می فرماید: روزی گذر سلمان در کوفه به بازار آهنگرها افتاد. یک مرتبه دید جوانی بیهوش شده و مردم اطراف او را گرفته اند. سلمان که از آن نزدیکی عبور می کرد، یکی از آن افراد دوید و به او گفت یا اباعبدالله این جوان مریض و بیهوش است بیا یک دعایی بالای سر او بخوان که بهوش بیاید. حضرت سلمان

وقتی نزدیک شد و به بالین جوان رسید او چشم باز کرد. تا سلمان را دید سر خود را بلند کرد و گفت یا ابا عبدالله اینطور نیست که مردم گمان می کنند من بیمار هستم. وقتی گذر من به بازار آهنگرها افتاد و دیدم که با چکش های آهنی به میله های سرخ می کوبیدند، یاد این آیه افتادم: نگهبانان جهنم با چکش های آهنین بر دوزخیان می زنند. در این حالت دیگر نفهمیدم و از هوش رفتم. سلمان دید این فرد با معرفت است با او دوست شد. بعد از یک مدتی این جوان مریض شد، سلمان به عیادت او رفت و دید که موقع مرگ او است. سلمان به حضرت عزرائیل(ع) خطاب کرد که یا ملک الموت این جوان برادر و دوست من است، لطفاً

مراعات او را بکن. حضرت عزرائیل فرمود: یا
اباعبدالله من مراعات این جوان و تمام
مومنین را خواهم کرد و با آنها دوست
هستم.

-۱۲۱

امام صادق(ع) فرمود: ما به بچه های خود
همانطور که نماز را توصیه می کنیم این
تسبیحات را هم توصیه می کنیم. و بعد
فرمود اگر کسی مداومت داشته باشد به
خواندن تسبیحات حضرت زهر(س) بعد
از هر نماز سختی های مرگ بر او آسان می
شود.

-۱۲۲

خواندن قرآن بعد از هر نماز
پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر هر کسی بعد از
هر نماز قرآن بخواند، سكرات موت بر او
آسان می شود و خود ملك الموت شهادتین
را بر او تلقین می کند.

- ۱۲۳

نماز شب

عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَمَا مِنْ
عَبْدٍ مُّؤْمِنٍ يَقُومُ آخِرَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّيَ ثَمَانِيَةَ
رَكَعَاتٍ وَرَكَعَتِي الشَّفْعِ وَرَكَعَةَ الْوُتْرِ وَ

اسْتَغْفَرَ اللَّهُ فِي قُنُوتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا أُجِرَ
مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

در روایتی امام رضا(ع) می فرماید: خواندن
نماز شب و هفتاد بار استغفار کردن در قنوت
نماز وتر، موجب ایمنی از عذاب قبر می
شود. [۱]

- ۱۲۴

خواندن سوره «التكاثر» هنگام خوابیدن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَرَأَ الْهَاقُمُ التَّكَاثُرُ
عِنْدَ النَّوْمِ وَقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ.

کسی که در هنگام خواب سوره تکاثر را
قرائت کند از فتنه قبر حفظ می شود. [۲]

-۱۲۵

قرائت سوره «النساء» در هر جمعه

عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النَّسَاءِ فِي كُلِّ
جُمُعَةٍ أَمِنَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که
سوره نساء را در هر جمعه قرائت کند از
فشار قبر در امان می ماند. [۳]

-۱۲۶

تلاوت سوره «ن و القلم» در نماز واجب و
مستحب

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَنْ قَرَأَ سُورَةَ ن فِي
فَرِيضَةٍ أَوْ نَافِلَةٍ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ. [۴]

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سوره
«ن» را در نماز واجب یا مستحبی بخواند
خداوند او را از فشار قبر پناه می دهد.

- ۱۲۷

امام صادق (ع) به زنانی که صاحب گذشت و
رأفت هستند پاداشی بزرگ از جانب خداوند
وعدۀ داده است .

ایشان می فرمایند: سه گروه از زنان در عالم
بعد از مرگ عذاب قبر را نخواهند دید و در

روز رستاخیز با فاطمه (س) محشور خواهند
شد و پاداش هزار شهید و یک سال عبادت
به آن ها داده خواهد شد و آن ها عبارتند از
زنانی که: امراء صَبَرَت عَلٰی غَیْرَةِ زَوْجِهَا وَ
امراءٌ صَبَرَت عَلٰی سَوْءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، وَ امراءٌ
و هبت صداقها لزوجهها؛

۱- زنانی که غیرت ورزی (تعصب بی جا و بد
دلی) شوهر خود را تحمل نمایند؛

۲- زنانی که نسبت به بد اخلاقی شوهر خود
شکیبا باشند؛

۳- زنانی که مهریه خود را بر شوهرانشان
بخشند. (وسائل الشیعه، ج ۲۸۵: ۲۱)

از امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان فرموده اند: حضرت عیسی (ع) به کنار قبر حضرت یحیی (ع) آمد و از درگاه خداوند متعال درخواست نمود تا یحیی (ع) را زنده نماید. پس دعایش مستجاب گردید و یحیی (ع) از قبر بیرون آمد و به عیسی (ع) گفت: از من چه می خواهی؟ عیسی گفت: می خواهم با من اُنس بگیری، چنانچه در دنیا بر من مأنوس بودی.

سپس یحیی (ع) پاسخ داد: ای عیسی (ع)! هنوز تلخی مرگ در کامم فرونشسته، تو می خواهی مرا به دنیا برگردانی و بار دیگر

تلخی مرگ را بچشم؟! آنگاه یحیی (ع) از
عیسی (ع) جدا شد و به عالم قبر بازگشت.
(عالم برزخ: ۱۶ - ۲۱)

- ۱۲۹

عزرائیل چگونه میمیرد؟!

بنابر روایتی که از امام سجاد (ع) آمده است
ایشان می فرمایند «هنگامی که اسرافیل در
صور می دمدمرگ تمام موجودات را در کام
خود فرو برده و سکوتی مرگبار عالم هستی
را فرا می گیرد سپس خداوند به عزرائیل می
فرماید: ای عزرائیل چه کسانی باقی مانده
اند؟ فرشته مرگ می گوید: "انتَ الحی الذی
لا یموت" شما که هیچ گاه نمی میری و
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و من.»

خداوند به عزرائیل دستور می دهد که روح
آن سه فرشته مقرب درگاهش را قبض کند.
سپس خداوند می فرماید: چه کسی مانده
است؟

عزرائیل جواب می دهد: بنده ضعیف و
مسکین تو عزرائیل، در این هنگام از طرف
خدا خطاب می رسد بمیرای ملک الموت.

عزرائیل صیحه ای می زند که اگر این صیحه
را مردم پیش از مرگ می شنیدند در اثر آن
می مردند. وقتی تلخی مرگ در کامش

پدیدار می شود، می گوید: اگر می دانستم
جان کندن این مقدار سخت و تلخ است همانا
در این باره با مومنین مدارا می کردم.

-۱۳۰

یکی از دختران سید عبدالحسین لاری نقل
کرده است که : ما هر وقت شب بیدار
می شدیم ، می دیدیم سید مشغول راز و نیاز
است! به ایشان می گفتم : بس است مقداری
بخوابید و استراحت کنید! او در پاسخ
می فرمود : آنقدر بخوابیم که دیگر بیدار
نشویم .

-۱۳۱

رحلت در حال نماز

حاج آقا حسین فاطمی (از شاگردان میرزا
جواد ملکی) فرمود : به من گفتند که آقای
حاج میرزا جواد(ملکی تبریزی)جویای حال
تو شده است . چون می دانستم ایشان
کسالت دارند با عجله به خدمتش رفتم ،
دیدم استحمام کرده و خضاب بسته و پاک و
پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای
نماز ظهر و عصر است . در میان بستر شروع
به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات
افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیره
الاحرام رسید و گفت : الله اکبر!
روح مقدسش از بدن به عالم قدس
پرواز کرد .

شیخ علی کاشانی

«شیخ علی کاشانی معروف به فریده الاسلام
از اساتید شهید هاشمی نژاد بسیار اهل
عبادت بود و در منزلش اطاقی را برای
عبادت قرار داده و شبها را به عبادت
می گذراند .

رحلتش را در سن بیست و چهار سالگی
از زبان میزبانش این گونه نوشته اند :
بعد از صرف شام به من گفت : خیلی
مایلم در حیاط منزل ، زیر درخت تا
صبح در عبادت باشم . بعد برخاست
دور رکعت نماز خواند . ذکر رکوعش را

که شمردم ، هفتاد بار بود . بعد از نماز
کمی از مواعظ و احادیث را برای ما بیان
کرد و به سجده رفت ، دیگر سر از
سجده بر نداشت و روح پاکش به
ملکوت اعلی پرکشید

-۱۳۳

سید احمد کربلائی نجفی

«آیت الله سید احمد کربلائی که استاد
سید علی قاضی از اساتید علامه
طباطبائی بوده است ، رحلتش در هنگام
نماز بود و در هنگام نماز عصر ، بسوی
ملکوت پرواز کرد.

-۱۳۴

سید حسن مسقطی از شاگردان سید علی قاضی

سید حسن که اصفهانی الاصل بوده و به اصفهانی مشهور بود به دستور یکی از علمای بزرگ نجف به مسقط در عمان رفت و لهذا وی را مسقطی گویند . او حالات عرفانی خاصی داشت.

بین راه در میهمانخانه و مسافر خانه اقامت نمی کرد و در مسجد وارد میشد .

چون به مسقط رسید، چنان ترویج و تبلیغی نمود که اکثر اهل مسقط را مؤمن و موحد ساخت و مردم را به راستی و صداقت و بی اعتنائی به زخارف مادی دعوت کرد.

او در آخر عمر، پیوسته با دو لباس احرام زندگی می نمود. تا وی را از هند خواستند؛ ایشان هم دعوت آنان را اجابت نموده و در راه مقصود رهسپار آن دیار گشت؛ و باز در میان راهها در مسافر خانه ها مسکن نمی گزید، بلکه در مساجد می رفت و بیتوته می نمود .

در گذشت

در میان راه که بین دو شهر بود چون می خواست از این شهر
به آن شهر برود با همان دو جامه احرام در مسجدی وی را
یافتند که در حال سجده جان داده است

-۱۳۵

چگونگی رحلت ایه الله سی علی قاضی

سید عبدالحسین قاضی نوه ایشان جریان شب
رحلت آقای قاضی را این طور بیان می کند: «ایشان
مدتی بیمار بودند. یک شب به پدرم که در آن
زمان ۲۰ ساله بودند می گویند که امشب نخواب و
بیدار باش.

پدرم هم متوجه نمی شود که جریان چیست.
ایشان نقل می کند که ساعتی از نیمه شب آقای
قاضی او را صدا می زنند و رو به قبله دراز می کشند
و می گویند من در حال مرگ هستم و به او

سفارش می‌کنند که همسر و بچه‌های دیگرشان را
بیدار نکند و تا صبح بالای سرشان بنشیند و قرآن
بخواند.

پدرم می‌گوید علی رغم این که اگر کسی بداند
که پدرش در حال مرگ است و هیچ نگوید، سخت
است، اما من این موضوع را با کمال آرامش
پذیرفتم و به کسی هیچ نگفتم و پیش او نشستم.
آقای قاضی به من فرمودند که دارم راحت
می‌شوم و این راحتی از طرف پاهایم شروع شده و
به طرف بالا می‌آید.

سپس فرمودند فقط قلبم درد می‌کند بعد
فرمودند که رویم را بپوشان، من هم روی
صورتشان را پوشاندم و ایشان از دنیا رفتند.
من بدون هیچ دغدغه و اضطراب تا صبح پیش
ایشان نشستم و قرآن خواندم تا آن که هنگام
اذان صبح شد و خانواده آمدند و پرسیدند که
جریان چیست و من هم گفتم که پدر فوت شده
است و فریاد و سر و صدا از اهل خانه بلند شد و
در آن لحظه تازه متوجه تصرف او شدم و فهمیدم
چه اتفاقی افتاده است و از مرگ پدرم بسیار متأثر
شدم

۱۳۶-

اگر مرگ را باور نداری دیگر ن خواب

۱۴ □ لقمان حکیم در موعظه ای که به فرزندش داشت ، فرمود : ای فرزندم ! اگر در مردن شک داری خواب را از خود بردار که نمی توانی ، اگر در برانگیخته شدن در قیامت شک داری ، بیداری را از خود بردار که نمی توانی ، بنابراین اگر در خواب و بیداری خود که دو واقعیت است اندیشه کنی می فهمی که وجودت به اختیار دیگری است ، همانا خواب به منزله مرگ ، و بیداری بعد از خواب به منزله زنده شدن پس از مرگ است .



- ۱۳۷

خضاب کردن مانع عذاب قبر می گردد

حسن بن جهم می گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که محاسن خود را خضاب (رنگ) کرده بود.

پرسیدم : فدایت شوم ، رنگ کرده اید؟! امام پاسخ داد: آری ، رسیدگی به خود (تغییر شکل و هیئت دادن) از عوامل افزایش عفت زنان است ، و یکی از علل بی عفتی زنان این است که همسرانشان این امر را رها کرده اند، آنگاه امام فرمود: آیا دوست داری همسرت را به گونه ای ببینی که وضعیتش همانند تو باشد، در حالتی که به سر و وضع خود نرسیده ای؟!

او جواب داد: خیر، حضرت فرمود: همسر تو هم دوست ندارد که تو را بدان گونه ببیند. (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۸۳، ح ۱)

-۱۳۸

:امام صادق علیه السلام می فرمایند

مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حُجَجٍ لَمْ تُصِبْهُ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ ۴۸

کسی که چهار حج بجا آورد، عذاب قبر به او نمی رسد.

۱۳۹-

سانی که نیز بین زوال روز پنجشنبه تا زوال جمعه روند،
از عذاب قبر معفو هستند

امام باقر علیه السلام می فرماید: کسی که شب و روز
جمعه از دنیا رود، عذاب قبر ندارد

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رُفِعَ عَنْهُ عَذَابُ
الْقَبْرِ ۴۹

امام صادق علیه السلام این نعمت را مختص به مؤمنین می
داند.

^{۴۸} بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰.

^{۴۹} بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۰.

مَنْ مَاتَ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْخَمِيسِ إِلَى زَوَالِ
الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَةِ
الْقَبْرِ ۝

مؤمنی که بین زوال خورشید روز پنجشنبه تا زوال
خورشید روز جمعه از دنیا برود، خداوند او را از عذاب
قبر پناه می دهد.

و نیز می فرماید:

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ ۝
کسی که روز جمعه بمیرد، برائت از عذاب قبر او امضاء
می شود.

-۱۴۰-

تجهیز کنندگان میت و بازماندگان نیز می توانند با انجام
برخی اعمال مانع عذاب قبر میت شوند.

^{۵۰} بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۷۴.

^{۵۱} بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۰.

برخی از این دسته اعمال عبارتند از: دفن میت در نجف اشرف، دفن دو چوب تر در قبر همراه میت، گذاشتن تربت امام حسین علیه السلام در قبر و داخل کفن و مس پیشانی و دو کف دست میت با آن، تلقین سوم که آن را تلقین حجت می گویند، اقامه نماز وحشت برای او، قرائت سوره ملک بر قبر میت، طلب آمرزش از خدا، شهادت چهل مومن به پیراستگی میت و اعلام رضایت آنان از او، اداء دیون مالی چون قرض، حقوق واجبه، صدقات، حج و عبور دانشمند با تقوا از قبرستان.^{۵۲}

منازل الاخره در همین باره آورده است

شیخ کفعمی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: هر کس هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند، حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد و او را از سكرات مرگ و فشار قبر و صدهزار هول قیامت نجات دهد و از شر شیطان و لشگرهای او محفوظ

^{۵۲} بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۹۳ به بعد.

گرداند و قرضش ادا شود و غم و همش زایل گردد. دعا:
این است

اعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ
لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أَعْجُوبَةٍ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ أَنَا لِلَّهِ وَ
أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ
مَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^{۵۳}

و نیز بدان که برای این ذکر شریف هفتاد مرتبه فضل
عظیم است، از جمله آنکه وقت مردن او را مژده و
بشارت دهند و آن ذکر این است یا اسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا
ابْصَرَ الْمُبْصِرِينَ وَ يَا اسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا احْكَمَ الْحَاكِمِينَ

-۱۴۱

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که
فرمود ملول نشوید از قرائت سوره زلزال، زیرا که هر که

^{۵۳} مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۷۹.

این سوره را در نوافل خود بخواند نرساند حقتعالی باو
زلزله ای ابد و نمیرد به زلزله و نه صاعقه و نه آفتی از
آفات دنیا تا بمیرد و در وقت مردن او ملکی کریم از
سوی حقتعالی بر او نازل شود و بنشیند نزد سر او و
بگوید: ای ملک الموت با ولی خدا مدارا کن زیرا او مرا
بسیار یاد می کرد.^{۵۴}

-۱۴۲

علامه طباطبائی از آیه الله میرزا علی آقا قاضی رضوان
الله علیه نقل می فرماید: که در نجف زن یکی از سنی
های عثمانی فوت نمود، دخترش درمرگ مادر بسیار
ضجه کرد، و در کنار قبر چنان ناله داشت که ترسیدند
اگر جدایش کنند جان دهد. ناچار شدند وی را با مادرش
در قبر بگذارند و مقداری از آن را باز نمایند اگر خواست
خارج شود.

^{۵۴} منازل الاخره، ص ۱۱.

شب اول با مادرش بود. فردا سراغش آمدند دیدند تمام موهای سرش سفید شده است. پرسیدند چه شده است؟ گفت: دو نفر در دو طرف قبر قرار گرفتند و شخص محترمی در وسط ایستاده بود. آن دو شخص مشغول سؤال شدند از توحید، از نبوت، مادر می گفت خدای واحد، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، آنان سپس از امام پرسیدند، نفر وسط فرمود: من امام او نیستم. لست له بامام. بعد از آن چنان به مادر زدند که آتش به آسمان زبانه کشید.

:علامه به نقل از میرزا علی می گوید

بعد از این ماجرا و با دیدن دختر بچه ای که یک شبه چون پیری کهنسال شده بود، تمام طایفه آن زن شیعه شدند.

۱۴۳- امام جعفر صادق(ع) می فرماید:

«رباح» غلامی مسلمان بود که در میان اصحاب پیامبر «ص، علاقه ای خاص به حضرت امیر علیه السلام داشت. او غلام یکی از اربابان سنگدل بود. و اطرافیانش، رباح را به

خاطر پذیرش اسلام، رنج می دادند، و به جهت دوستی با علی علیه السلام می آزرده و در نهایت در زیر شکنجه و بالب تشنه شهید نمودند.

یک روز پیامبر ص در مدینه با جمعی از اصحاب بودند، ناگهان چشمشان به جنازه ای افتاد، که چند نفر آن را بر دوش گرفته و به سوی قبرستان برای دفن می بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از صاحب جنازه اطلاع یافت، صدا زد: جنازه را به طرف من بیاورید.

تشییع کنندگان جنازه را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت علی علیه السلام به پیامبر عرض کردند:

هَذَا رِبَاحٌ غُلَامُ آلِ النَّجَّارِ، مَا رَأَيْتُنِي قَطُّ إِلَّا وَحَجَلٍ فِي قَيْودِهِ
وَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنِّي أَحِبُّكَ

این جنازه رباح غلام طایفه بنی نجار است، نمی شد مرا ببیند و نگوید: ای علی من تو را دوست دارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد، پیکر آن غلام را غسل دادند و با پیراهن خودش او را کفن کردند، سپس جنازه را تشییع نمودند، مسلمانان تشییع کننده، صیحه اسرار آمیزی از آسمان شنیدند و علت آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله جویا شدند. آن حضرت در پاسخ فرمود: این صیحه صدای فرشتگان تشییع کننده است، که آنها هفتاد هزار دسته اند، و هر دسته آنها را هفتاد هزار نفر تشکیل می دهد، همه آنها آمده اند و جنازه را تشییع می کنند.

جنازه را آوردند و در کنار قبر نهادند، پیامبر صلی الله علیه و آله به درون قبر رفت و در میان لَحَدِ خوابید سپس از قبر بیرون آمد و جنازه را در قبر نهاد و آن را با خشت پوشانید.

در آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله، رباح را در قبر گذاشت، به ناحیه سر رباح رفت و توقفی کرد و سپس به ناحیه پا آمد و پشت به قبر نمود.

حاضران از علت آن همه احترام و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به رباح پرسیدند و آن حضرت به همه سوالها جواب داد، سپس پرسیدند: چرا شما که در کنار سرش بودی به کنار پایش آمدی و پشت به قبر کردی؟

پیامبر فرمود: در کنار سرش حوریان بهشتی را دیدم که با ظرفهای پر از آب، نزد رباح آمدند، چون او تشنه از دنیا رفت، آنها آب آوردند تا به او بنوشانند و من به خاطر احترام به غیرت او، پشت به آنها کردم.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام رو کرد و فرمود

وَاللّٰهُ مَا نَالَ ذٰلِكَ اِلَّا بِحُبِّكَ يَا عَلِيّ

سوگند به خدا، این غلام به این همه مقامات نرسید، مگر به خاطر دوستی و محبتی که به تو داشت ای علی! ^{۵۵}

ﷺ به مانند کافر جان میدهند...

۱/ □ مرحوم کلینی در کتاب کافی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: علی بن ابیطالب یک روز دچار درد چشم شد. پیامبر وقتی آمدند تا از علی عیادت کنند دیدند آن حضرت از شدت درد فریاد می کشد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی جزع و فزع می کنی؟ آیا واقعا درد تو بسیار شدید است؟

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله تا به حال چنین دردی نداشته ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی! وقتی که ملک الموت می آید تا جان انسان کافری را بگیرد سفودی (مثل سیخ

کباب) در دست دارد و بوسیله آن جان او را می‌گیرد و این قبض روح آن چنان دردناک است که کافر فریاد می‌زند...

حضرت علی (علیه السلام) همین که این را شنید از بستر خود برخاست و گفت: یا رسول الله یک بار دیگر هم این مطلب را بگویید، چون آنقدر از شنیدن آن وحشت کردم که درد چشم خودم را فراموش کردم.

بعد فرمود: یا رسول الله آیا این اختصاص به کافران دارد یا بعضی دیگر از امت تو هم اینطور هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سه دسته از امت من هم اینطور قبض روح می‌شوند:

۱- کسی که مسئولیتی دارد و ظلم می کند

۲- گروهی که مال یتیم می خورند

۳- شاهی که به دروغ شهادت دهد. ۵۶

۱۴۵-

الامام علی علیه السلام

ذِكْرُ الْآخِرَةِ دَوَاءٌ وَشِفَاءٌ

ذِكْرُ الدُّنْيَا أَدْوَاءُ الْأَدْوَاءِ.

یاد آخرت دارو و درمان است

۱۴۶- حجه الاسلام رسولی محلاتی: یادم است که در پایان یکی از درسهای اصول، برای تهذیب اخلاق، داستانی دربارهٔ مرحوم شیخ بهایی نقل کردند. می‌فرمودند: مرحوم شیخ بهائی روزی به قبرستان تخته فولاد اصفهان می‌رود و به یک نفر اهل حالی که ساکن قبرستان بوده، برخورد می‌کند و از او سؤال می‌کند: «اگر چیزی در این ایام مشاهده کردی بگو.» جواب می‌دهد: «روزی میتی را در اینجا برای دفن کردن آوردند. در آن حال، دیدم بعد از دفن آن میت، جوانی با

صورت زیبا وارد قبر همان میت شد. زمانی بعد، حیوان سیاه درنده‌ای وارد قبر شد. مدتی نگذشت که آن جوان زیبا با صورت خون‌آلود از قبر بیرون آمد. من جلو او را گرفتم و داستان را سؤال کردم. گفت من اعمال صالح این میت بودم. و آن حیوان، اعمال زشت او بود. هر کدام بر یکدیگر غالب شویم، باید تا قیامت با او باشیم. و او بر من غالب شد و با او ماند.» مرحوم شیخ تعجب می‌کند از یک فرد عادی که چنین حالت مکاشفه‌ای برای او پیدا شود

نقل شده است که: عارفی با خود می‌اندیشید آیا در قرآن مجید آیه ای وجود دارد که مضمون این حدیث را تأیید نماید: «يَخْرُجُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ مِنْ جَسَدِهِ» اَخْرَجُ الشَّعْرُ مِنَ الْعَجِينِ؛ روح مؤمن به هنگام جان دادن چنان آسان از جسدش بیرون می‌رود همانند بیرون آمدن مویی از اندرون خمیر.»

عارف مذکور تمامی قرآن را از اول تا آخر با تدبر مطالعه نمود و چیزی در این باره نیافت تا اینکه شبی حضرت رسول (ص) را در خواب دیده عرض کرد «یا رسول الله (ص) خداوند متعال فرمود: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد و جز این که در کتابی آشکار ثبت است» و حال آنکه من تمامی قرآن را با دقت مطالعه کردم و. لی معنی این حدیث را پیدا نکردم.»

پیامبر اکرم (ص) به وی فرمود: سوره مبارکه یوسف را مطالعه کن تا معنی حدیث را بیابی، آنجا که خداوند فرموده: «فَلَمَّا رَأَيْنَا أَكْبَوْنَهُ وَقَطَّاعِنَ

أَيَدِيْهِنَّ؛ هنگامی که چشم آنان (=زنان) به او (= یوسف) افتاد او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند و (بی توجه) دست‌های خود را بریدند.» همان گونه که زنان عذاب و درد بریدن دست خود را نفهمیدند، مؤمن نیز هنگامی که فرشتگان رحمت و جایگاه خویش در بهشت و نعمت‌ها و لذایذ بهشتی و حور و قصور را می‌بینید، قلب و فکر او غرق تماشای اینان شده و درد مرگ و سكرات موت را حس نمی‌کند.

۱۴۸- همسر امام، امام را در خواب می بیند

علی ثقفی می گوید: چندی قبل به خدمت همسر بزرگوار امام رسیدم. عرض کردم: آیا به تازگی خوابی از حضرت امام دیده اید؟ فرمودند: اوایل رحلتشان بیشتر ایشان را در عالم رویا زیارت می کردم؛ اما حالا کم شده است. بعد

فرمودند: چند شب قبل آقا را در خواب دیدم که لباس مرتبی داشتند و کناری آرام و مودب چون همیشه نشسته بودند. به آقا عرض کردم: آنجا چگونه است؟

فرمودند: خیلی سخت است و با دقت به حساب ها رسیدگی می کنند.

خیلی مواظب باشید، مواظبت کنید، مواظبت کنید. بعد از خواب بیدار شدم.

۱۴۹- سیداحمد امام را در خواب می بیند...

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی خاطرنشان ساخته است: من حضرت امام را در خواب دیدم، فرمودند: به دوستان بگویید: من از صراط رد شدم. اما کار خیلی مشکل است.

۱۵۰- خواب شهید صیاد شیرازی

شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی چند روز قبل از آن که توسط عوامل منافقین به شهادت برسد؛ این خاطره را تعریف کرده است

شبى در جبهه بودم، به صورت خيلى ناراحت خوابيدم؛ از وضع موجود نگران بودم. دلم گرفته بود، شايد ساعت حدود يك و نيم ويا دو بامداد بود كه خوابيدم. بلافاصله خواب ديدم در قرارگاهى هستيم كه مى گویند قراراست امام بيايد. با شنیدن نام رهبر خيلى تحت تاثير قرار گرفتم. جمع ماهم زياد بود. همه فرماندهان صف كشيده بودند. من گفتم: مى روم آخرصف تا يك جورى با امام ملاقات كنم. چون در جمع آنان نمى توانستم حرف دلم را بزنم. به انتهای صف رفتم.

طبق معمول، امام باید ثابت می ایستادند و هرکس مایل بود، باید می رفت با او دست بوسی می کرد و از جلوی امام رد می شد.

اما اینجا عکس ماجرا اتفاق افتاد، امام خود جلوی صف ها راه می رفتند و با همه خوش و بش می کردند و به همه ابراز محبت می نمودند و یک لبخند و تبسم بسیار ظریفی هم بر چهره ایشان نقش بسته بود.

سرانجام رسیدند به ما، چون بقیه با امام دست بوسی کردم و امام از جلویمان رد شدند. دوسه قدم آن طرف تر که رفتند، یک دفعه برگشتند و به من نگاه کردند و کاملاً معلوم بود که دیدشان مستقیم بوده و به ما متمرکز شده است. در آن لحظه این جمله را بیان فرمودند: شما کارتان

درست می شود، نگران نباشید. خوب، این جمله در من اثر زیادی گذاشت و مثل کسی که بغضش ترکیده باشد، یک دفعه از خواب پریدم و عجیب این خواب به من آرامش داد. خودم را پیدا کردم و حالم خوب شد و بعد برای کارها و برنامه های روز بعد، آماده شدم.

همسر آن شهید نقل کرده است: در روز عید غدیر خم، امیر سپهبد صیاد شیرازی به خدمت فرمانده کل قوا شرفیاب شده بود و من شب قبل از آن در خواب دیدم: رهبر انقلاب با ناراحتی به من می نگرد.

عرض کردم: از دست من ناراحتید؟ فرمودند: نه. امام زمان هم از دستتان راضی است.

در همین وقت شادمان شدم و تقاضای کارت
ملاقات کردم که ایشان هم پذیرفتند و
کارت دادند. بعد از شهادت همسرم متوجه
شدم تعبیر آن خواب، شهادت سپهد صیاد
شیرازی بوده است

